

ویژه نامه دوم

گفت و گویی آب

فصل نامه اندیشکده تدبیر آب ایران
سال یازدهم، شماره سی و شش، بهار ۱۴۰۱

«مسئله آب از دریچه علوم اجتماعی»





فصلنامه گفت‌وگوی آب

سال یازدهم، شماره سی و شش، بهار ۱۴۰۱

ویژه‌نامه «مسئله آب از دریچه علوم اجتماعی»

صاحب امتیاز: اندیشکده تدبیرآب ابران

سردبیر: سید احمد علوی

امور اجرایی نشریه: دبیرخانه اندیشکده تدبیرآب ابران

طراحی و صفحه‌آرایی: نوید جهدی

نشانی: خیابان فتحی شقاقی، بین خیابان چهلستون و سیدجمال‌الدین اسدآبادی، پلاک ۴۵، طبقه ۴

تلفن: ۸۸۷۰۲۰۱۳-۸۸۷۰۲۸۰۵

www.iwpri.ir

کلیه حقوق این نشریه محفوظ و متعلق به اندیشکده آب ابران می‌باشد.

مسئولیت محتوای مقالات برعهده نویسندگان است.

اندیشکده تدبیرآب ابران از آبان‌ماه سال ۱۳۹۱ به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های کمیسیون کشاورزی و آب اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و کشاورزی کرمان به منظور توسعه ظرفیت‌ها و ایجاد فضای تعامل و گفت‌وگو میان ارکان مختلف جامعه، محیط کسب و کار و تشکیلات بخشی و فرابخشی مدیریت آب در کشور در مسیر بهبود حکمرانی آب تأسیس گردیده است.

فهرست مطالب

۰۴

سخن سردبیر

۰۵

دیدن مردم و دیدن از زاویه دید مردم
سروش طالبی اسکندری

۰۸

مسئله آب با کدام روایت اجتماعی؟
دکتر کاوه معصومی

۱۲

پیشگیری اصلاحات آبی؛ دشواری‌های جلب مشارکت در مدیریت منابع آب
دکتر محمد فاضلی

۱۴

دولت به مثابه واسطه تفاهم اجتماعی
دکتر کیومرث اشتریان

۱۶

پرسش و پاسخ



ویژه‌نامه

فصل‌نامه اندیشکده تدبیر آب ایران
سال یازدهم، شماره سی و ششم، بهار ۱۴۰۱

صفحه
۳

سخن سردبیر

نظیر نظریه زمینه‌ای، مصاحبه، مردم‌نگاری، مشاهده مشارکتی و... در کنار همه آن‌ها، باید برای تلاش‌های انجام‌شده تاکنون نیز جایگاه مناسبی در نظر گرفت. این تلاش‌ها سبب شد تا رویکردها و ظرفیت‌های نهادهای تازه‌ای در رابطه با علوم اجتماعی در بخش دولتی و نیز در میان نهادهای مشاور و پیمانکاری پدید آید و فهرست بلندبالایی از موضوعات اجتماعی واقعی در حوزه آب در برابر محققین علوم اجتماعی قرار گیرد. خواست‌ها و صدای جامعه در بسیاری از موارد از همین طریق به گوش برنامه‌نویسان و تصمیم‌گیران دولتی در بخش آب رسیده است. بنابراین باید قدر دان این تلاش‌ها بود و وجود و بالندگی آن‌ها را بایستی از منظر توسعه علوم اجتماعی و کاربردی شدن آن در بخش آب مغتنم شمرد.

نوشتارهای شماره حاضر فصلنامه گفت و گوی آب در دو بخش سازماندهی شده است. خوانندگان در بخش اول، نوشتاری با محور طرح نگاهی نوبه مفهوم مشارکت در مدیریت آب که در نشست دیگری در همین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران توسط آقای سروش طالبی اسکندری ارائه شد، پیش روی خود خواهند دید. دیدگاه مطرح‌شده در این مقاله با نظریه و دیدگاه جامعه‌شناسی مردم‌مدار که در نشست اول سلسله نشست‌های علوم اجتماعی و مسئله آب توسط آقای دکتر سیامک زندرضوی طرح شد نزدیکی دارد. بخش دوم فصلنامه به شرح دیدگاه‌ها و مباحث مطرح‌شده در نشست سوم «مسئله آب از دریچه علوم اجتماعی» اختصاص یافته است.

”

«آیا کماکان باید گزته‌برداری تجربه سایر کشورها، به خصوص در حوزه مشارکت مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و اجرای مداخلات توسعه‌ای در بخش آب را ادامه بدهیم یا ناگزیریم در جهت تولید فکر در حوزه آب و جامعه تلاش کنیم؟»

“

اگر بر همگان آشکار شده است که بخش مهمی از مسئله آب، ماهیت اجتماعی دارد، سؤال این است که برای این مسئله اجتماعی چه تدبیری باید اندیشید؟ آیا کماکان باید گزته‌برداری تجربه سایر کشورها، به خصوص در حوزه مشارکت مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و اجرای مداخلات توسعه‌ای در بخش آب را ادامه بدهیم یا ناگزیریم در جهت تولید فکر در حوزه آب و جامعه تلاش کنیم؟ در شماره پیشین فصلنامه گفت و گوی آب که به صورت ویژه‌نامه و با عنوان علوم اجتماعی و مسئله آب در ایران منتشر شد، پس از طرح دیدگاه‌های متنوع متخصصان علوم اجتماعی ضرورت ایجاد فرصت برای ادامه گفت و گو بر سر رسیدن به محورهای مشترکی در دیدگاه‌های مطرح‌شده آشکار شد. این فرصت در پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری در جامعه ایران با محور «دگرگونی‌ها و پایداری‌های جامعه ایران: امیدها و بیم‌ها»، ۲۴ تا ۲۶ خردادماه ۱۴۰۰ به دست آمد.

سلسله همایش‌های کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران، از سال ۱۳۷۸ به پیشنهاد زنده‌یاد محمدامین قانع‌راد، به منظور فراهم آوردن امکانی برای گفت و گو درباره فهم تئوریک جامعه و امر اجتماعی ایران در میان انبوهی از مفاهیم و نظریه‌های علوم اجتماعی که به شیوه‌های گوناگون به وجود و بروز امر اجتماعی در ایران نسبت داده می‌شوند، پایه‌ریزی شده است. نشست «مسئله آب از دریچه علوم اجتماعی» در روز اول این همایش، ۲۴ خردادماه ۱۴۰۰ با حضور دکتر کیومرث اشتریان، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، دکتر محمد فاضلی، جامعه‌شناس آب و دکتر کاوه معصومی، کارشناس باسابقه علوم اجتماعی آب برگزار شد. مباحث طرح‌شده در این نشست در شماره حاضر فصلنامه گفت و گوی آب در اختیار دغدغه‌مندان قرار می‌گیرد.

در این نشست سعی شد بر مسئله گفت و گو برای غنی‌کردن دانش اجتماعی از دو جهت تأکید شود، هم به لحاظ ایجاد عرصه عمومی و فرهنگ عمومی مدیریتی که بتواند به طور مستقیم و غیرمستقیم بر سیاست‌گذاری عمومی تأثیر بگذارد، و هم از نظر دست‌یافتن به راه‌حل‌های نسبی مورد تفاهم اجمالی گروه‌های مختلف مردم و پیگیری آن‌ها. بعلاوه چون ایجاد پشتوانه علمی برای بنیان‌گذاری سیاست‌های اجتماعی در حوزه آب اجتناب‌ناپذیر است، باید به جای اصرار بر روایات پراکنده و نامرتب با یکدیگر، بر ضرورت تهیه یک مدل تبیینی از مسئله آب و جامعه در ایران تمرکز کرده، نیروهای محرکه کلان و مشخصات اثرگذار تاریخی، جغرافیایی و اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و قومی جامعه ایرانی را در رابطه با آب شناسایی کرد. و بالاخره علوم اجتماعی در مسئله آب در ایران غیر از مشارکت نظری در اینکه نظریه‌هایی برای تبیین مسئله آب در ایران ارائه کند، می‌تواند یک مشارکت روش‌شناختی نیز داشته باشد. از جمله تکنیک‌های روش‌شناسی

دیدن مردم و دیدن از زاویه دید مردم



سروش طالبی اسکندری - پژوهشگر آب و توسعه

طرح مسئله

امروز جنبه‌های غیر فنی آب تبدیل به مسئله شده است. دیگر همچون چند دهه قبل بخش غالب دانش درباره مسئله آب به مباحث مهندسی و تکنولوژیک منحصر نمی‌شود و موضوعات جدیدی که عمدتاً در ذیل مفهوم حکمرانی آب جای می‌گیرد مورد تمرکز قرار گرفته است. با وجود این دستاورد ارزشمند معتقدم دانش حکمرانی آب ایران (و کمابیش جهان) عمدتاً با نگاه نخبگان (در مقابل مردم عادی و به معنای کسانی که به خاطر جایگاهشان دسترسی ویژه‌ای به قدرت دارند) مفهوم‌سازی شده و تصویر ناقصی از مسائل و راهکارها به همراه دارد. این یادداشت به دنبال واسازی و بازسازی تلقی رایج از نقش‌ها و نحوه ساخته شدن حکمرانی آب است. قصد دارم نشان دهم نگاه نخبه‌گرایانه به این مسئله چیست و چرا این تنها پاسخ ممکن نیست.

پیش از هر چیز مناسب است که نظرم درباره حکمرانی آب را بیان کنم. حکمرانی آب عرصه اعمال قدرت و سیاست‌ورزی‌های عموم کنشگران برای دستیابی به حق و حقوق به آب یا رسمیت بخشیدن به نظام دانش برای حمایت از ادعاها و منافعشان است. تعیین قواعد از پیش معین برای تعیین حقوق گروه‌های مختلف به آب معمولاً بسیار پیچیده / نشدنی است. در عوض، آنچه حقوق را تعیین می‌کند اعمال قدرت است که با شیوه‌ها و ساز و کارهای بسیار متعددی صورت می‌گیرد. در وضعیتی که تقاضای آب از منابع در دسترس پیشی بگیرد، آن چنان که وضعیت کنونی بسیاری از مناطق کشور است، این مسئله بروز جدی‌تر و چالشی‌تری پیدا می‌کند. زیرا باید پاسخ داد که آب محدود حق چه کسی است؟ اکنون باید دید که قدرت در مباحث آب چگونه عمل می‌کند و نقش بازی می‌کند.

حکمرانی آب و نگاه نخبه‌گرایانه به آن

در مفهوم‌سازی، تحلیل یا آسیب‌شناسی حکمرانی که در نظرگاه علمی / کارشناسی / مدیریتی (یا همان نخبگانی) ارائه می‌شود، این نخبگان هستند که نظام حکمرانی را برقرار کرده‌اند و عموماً نقش مردم عادی و طبیعت نادیده گرفته می‌شود. به بیانی دیگر دولت، جامعه دانشگاهی و متخصصان (همچون شرکت‌های مهندسی مشاور) تصویری دست بالا از میزان توانایی و

تأثیر خود در ساخت حکمرانی دارند. رد پای این موضوع در زمانی که نخبگان ادعا می‌کنند اگر بخواهیم و همراه شویم می‌توانیم با تغییراتی در حول و حوش اختیارات و ابزارهایی که در دست‌انمان است، مسئله را حل کنیم، دیده می‌شود. با چنین رویکردی تغییر قانون، اصلاح ساختار سازمانی بخش آب، تأمین بودجه برای پروژه‌ها، تصویب دستورالعمل‌ها یا تعریف و اجرای پژوهش‌های دانشگاهی یا مشاوره‌ای سیاست‌گذارانه (که هدفش ارائه راهنمای اقدام به سیاست‌گذار است) ارج و قرب پیدا می‌کند و اصلاحات حکمرانی محدود به این موارد می‌شود. در این راهکارها یا پژوهش‌ها، مردم عادی حضور دارند، اما صرفاً به عنوان ابژه. مردم تحت تأثیر بحران ناشی از اقدامات گذشته نخبگان، دست‌خوش فقر و فلاکت شده‌اند و اکنون باید اوضاع را برایشان راست و ریس کنیم. من این‌گونه ساز و کارها برای بهبود وضعیت حکمرانی آب را نخبه‌گرایانه می‌نامم و معتقدم بر مبنای فهمی ناقص از مسئله، راهکارهایی ناقص هستند.

نمود این رویکرد به حکمرانی آب را می‌توان پیرامون اصلی‌ترین سیاست‌های مدیریت آب در کشور شامل احیا و تعادل بخشی آب زیرزمینی، احیای دریاچه اورمیه و زاینده‌رود مورد بررسی قرار داد. این سه حوزه عرصه‌هایی برای گرد هم آمدن مکرر نخبگان برای ارائه راهکار طی سال‌های گذشته بوده و هر بار ترکیبی نسبتاً یکسان از نخبگان به دور یکدیگر جمع شده‌اند تا برای ارائه بسته راهکار دوباره بیندیشند. از یک جنبه این سه مسئله تفاوتی بسیار اساسی دارند؛ در موضوعات آب زیرزمینی و اورمیه قوی‌ترین برساخت از مسئله این است که طبیعت از حقوق خود محروم شده و دولت متقاضی آزادسازی آب از بخش کشاورزی و برگشت آب به طبیعت است و در زاینده‌رود مسئله اصلی بدین نحو برساخت شده است که کشاورزان دسترسی‌شان به آب محدود شده و دولت باید حق و حقوق کشاورزان حقا به‌دار را به آنها برگرداند. آنچه به نظر من در هر سه مورد مشابهت دارد، درکی ناقص و حداقلی از عاملیت مردم عادی، در گفت‌وگو متداولی است که از این مسائل ارائه می‌شود.

امروز خود نخبگان سیاست‌های احیای اورمیه و تعادل بخشی آب زیرزمینی را شکست خورده می‌دانند. آنچه عموماً به عنوان اصلی‌ترین دلایل این موضوع از سوی دانشگاهیان

ذکر می‌شود، نداشتن دغدغه و عزم جدی در دولت، سیاست‌ها و قوانین ضعیف، تعارض منافع بین بخش‌های دولت، تأمین نشدن بودجه و مواردی از این دست است. هر بخشی از دولت نیز عدم همراهی و همکاری بخش دیگر (مثلاً وزارتخانه دیگر یا استان دیگر) یا ضعف بدنه علمی و تخصصی در ارائه مشاوره‌های لازم را مهم می‌داند. زاینده‌رود نیز به طور مشابه همواره منتظر است تا سیاست‌های درست نخبگان یافته شوند و تأثیر بگذارند تا احیا شود. از آن مهم‌تر مردمی که اکنون از سراسر استان با اعتراض‌هایشان پیامی را به نخبگان می‌رسانند که ما محتاجیم به نظر و خردتان تا مشکلاتمان را حل کنید، به خواسته‌هایشان برسند. ممکن است در آسیب‌شناسی‌های گذشته به نادیده گرفتن جنبه‌های اجتماعی سیاست‌های گذشته یا فراهم نشدن معیشت جایگزین برای کشاورزان و مواردی از این دست نیز پرداخته شود ولی گویی باز هم مردم عادی فاقد عاملیت هستند و ساز و کار ساده‌ای مبتنی بر جبران اقتصادی برای رفع مسئله اجتماعی کافی است. حتی وقتی از مشارکت صحبت می‌شود، اگر نیک بنگریم منظور همراه شدن مردم با راه و رسم درست (آنچه ما می‌خواهیم، یا در اینجا عمل به دستور کاهش مصرف آب) است.

اما کنش‌ها و کردار نخبگان که سال‌ها به آن می‌بالیدیم و بارها و بارها تجربه شد چه گره‌ای از مسائل باز کرده است؟ انتظارات از قوانین چقدر محقق شده است؟ تغییر ساختارهای سازمان به چه کار آمده است؟ جلسات متعدد نخبگانی و هر آنچه تحت عنوان نقشه‌راه و مصوبه و ... برای حل مسائل زاینده‌رود، اورمی و آب زیرزمینی از آن بیرون آمد به جز روی کاغذ در کجا نمود داشت؟ نه اُفت تراز آبخواری متوقف شد و نه مصارف آب کشاورزان دشت‌های جنوب دریاچه اورمی کاهش پیدا کرد. مهم‌ترین دستاوردها در حوضه زاینده‌رود همچون تبدیل شدن مسئله حقایق کشاورزان به دستورکار سیاستی و مسئله اجتماعی، توزیع عادلانه آب میان شرق و غرب اصفهان، جلوگیری از بارگذاری‌های جدید، الزام صنایع به پرداخت خسارت به کشاورزان، افزایش نظارت‌ها بر برداشت‌های آب کشاورزی و الزام صرفه‌جویی صنایع بزرگ یا تأمین آب از منابع جدید نیز برآمده از نقش و عاملیت مردم با برگزاری اعتراضات و شکستن خط لوله یزد و ... بود و نه کنش نخبگان.

دیدن عاملیت مردم برای رسیدن به رویکردی متفاوت

در رویکرد نخبه‌گرایانه تنها سیاست‌ها و تصمیمات نخبگان وضعیت حکمرانی آب و شرایط زندگی مردم را تعیین می‌کند، بدون اینکه مردم و طبیعت بتوانند تأثیری بر آن بگذارند. به ویژه هر چه در ساختارهای سازمانی از سطح محلی فاصله بگیریم، کردار و کنش مردم عادی در اذهان نخبگان نامرئی‌تر می‌شود. ندیدن عموم مردم در تحلیل‌های حکمرانی آب تا حدودی ناشی از ارتباطات و تعاملات حلقه تنگ نخبگان است. پژوهش‌های میدانی نیز عمیق و مستمر نیستند و حضورهای محدود در میدان

تحت تأثیر پیش‌ساختارهای ذهنی است که در فضای نخبگانی ساخته شده و درباره آن بازاندیشی نمی‌شود. حضور در میدان برای یافتن شواهد و داده‌هایی در جهت همان پیش‌ساختارهای ذهنی نخبگی مورد استفاده قرار می‌گیرد و نه به جهت ارائه نظریه‌هایی جدید و انتقادی درباره جریان غالب دانش حکمرانی آب ایران.

من برخلاف نگاه نخبه‌گرایانه، واقعیت را به لحاظ هستی‌شناسانه این می‌دانم که حکمرانی را گروه‌های مختلف نخبگان، مردم عادی و طبیعت ساخته‌اند. آنچه معمولاً در روایت تعادل بخشی آب‌های زیرزمینی و احیای زاینده‌رود و اورمی غایب مانده، گزاره‌هایی از این دست است که مردم به واسطه دسترسی به منابع آب، قدرت زیادی دارند یا مناسبات درون یک گروه مردم یا با دیگران، نه تنها بر اجرا و عدم اجرای سیاست‌ها تأثیر دارد بلکه پیش از آن، بر نحوه تعیین مسئله و انتخاب سیاست‌ها نیز مؤثر است. برای نمونه مردم عموماً در تعیین اینکه حقوق و عدالت چیست خنثی نیستند و به تعاریفی که قانون، مصوبات، کارشناسی‌ها، علم و ... بر آنها تحمیل می‌کند بسنده نمی‌کنند. همچنین آب منشأ تولید منافع و ثروت عظیمی است، تبخیر و تعرق حاصل فرایند متابولیسم رشد گیاه است که محدودیت‌های زیادی برای کاهش مصرف آب فراهم می‌کند، دسترسی با سهولت و پراکندگی بالا به منابع آب در طبیعتی همچون دشت‌های جنوب دریاچه اورمی یا آب‌های زیرزمینی بسیاری از مناطق کشور نیز توان بازدارندگی دولت را تحلیل می‌برد. همه این موارد نیز عاملیت و کنشگری طبیعت است.

تجارب حکمرانی آب در ایران نشان می‌دهد کنش مردم عادی می‌تواند موضوعی را نزد نخبگان تبدیل به مسئله کند (همان‌گونه که شکستن خط لوله یزد یا اعتراضات کشاورزان موضوع حق کشاورزان را تبدیل به مسئله کرد) نظام واقعیت را تعیین کند (همان‌گونه که در میان مناطق مختلف کشور حقایق کشاورزان تنها در زاینده‌رود پذیرفته می‌شود) از میان مسائل مختلف موارد خاصی را تبدیل به دستورکار سیاستی کند (همان‌گونه که در زاینده‌رود حقایق کشاورزان دستورکار می‌شود ولی حیات تالاب گاوخونی نمی‌شود)، درباره تخصصی‌ترین مباحث فنی تشکیک ایجاد کند (همان‌گونه که با وجود بیشترین و دقیق‌ترین اطلاعات میزان مصارف در زاینده‌رود، مردم عادی آن را زیر سؤال می‌برند و به دنبال خود نخبگان نیز مسئله زاینده‌رود را فقدان اطلاعات عنوان می‌کنند)، راهکارهای سیاستی را تعیین کنند (آن‌گونه که رهاسازی آب زاینده‌رود محدود به مقاطع نیاز کشاورزان می‌شود) و در نهایت موجب موفقیت یا شکست سیاست‌ها بشوند (همان‌گونه که با مقاومت در برابر کاهش مصرف آب، احیای دریاچه اورمی یا تعادل بخشی آبخوان شکست می‌خورد).

با این نگاه به حکمرانی مشارکت مردم به برگزاری جلسات مشارکتی تصمیم‌گیری با «ذینفعان» خلاصه نمی‌شود. جلساتی که به نخبگان در نحوه انتخاب ذینفعان و نمایندگان‌شان، تعیین دستور کار جلسه، شیوه تصمیم‌گیری و خروجی تصمیمات دست بالا را می‌دهد. معماری این جلسات به نحوی است که قدرت را

در اختیار نخبگان قرار می‌دهد و به تخصص فنی، علمی، قانونی و مصوبات دولتی ارجحیت می‌دهد. در عوض مشخص نیست که به چه پشتوانه‌ای این تضمین وجود دارد که حرف مردم عادی شنیده و جدی گرفته شود؟ در عوض معتقدم که عاملیت و مشارکت مردم عادی شیوه‌های بسیار متکثرتری دارد. در این راستا طیف متنوعی از کردارها و کنش‌ها از سازمان‌دهی و بسیج مردمی، ارتقای درونی آگاهی و گردش اطلاعات، سرک‌کشیدن به اقدامات دولت و مطالبه و شکایت به مراجع رسمی تا شیوه‌هایی به ظاهر «نامناسب» همچون اعتراض، شایعه تخریب زیرساخت‌ها قابل مشاهده خواهد بود. بنابراین با نگاهی جدید، خواهیم دید که اولاً مشارکت همواره در جریان است؛ نه هر زمانی که نخبگان خواستند. ثانیاً قالب مشارکت و دستورکار آن را لزوماً نخبگان تعیین نمی‌کنند.

با این حال رسیدن به این دریافت که مردم عاملیت دارند همچنان کافی نیست. برای یک پژوهشگر حکمرانی آب مهم این است که کنش و کردار مردم معنا دارد و فهم این معنا برای دریافت عمیق‌تری از حکمرانی آب ضرورت دارد. پیش‌نیاز این موضوع نیز در درجه اول توانایی دیدن از زاویه دید مردم است. ولی متأسفانه یافتن معنا با سرعت و به سهولت به دست نمی‌آید. نیاز به زمان زیاد با مردم بودن و آشنایی با بستر و زیست‌جهان آنها وجود دارد تا فهمی حاصل شود که چرا چنین کنشی امکان‌پذیر می‌شود و چه معنایی در آن نهفته است. از سوی دیگر با لحظه‌ای بیرون آمدن از دنیای نخبگانی و پذیرش عقلانیت مردم عادی و رسیدن به درکی از معنای کنش آنها، باید با رویکردی بازاندیشانه فرصت زیر سؤال بردن پیش‌ساختارهای ذهنی‌مان را به خود بدهیم.

اما این رویکرد جدید برای پذیرش عاملیت مردم و تغییر زاویه دید، چه ارزش و دستاوردهایی دارد؟ پاسخ این سؤال را می‌توان هم برای سیاست‌گذار یا پژوهش‌های مشاوره‌ای سیاست‌گذاری و هم برای پژوهش‌های با رویکردهای انتقادی نشان داد. به نظر من یکی از دلایل مهم شکست سیاست‌های آبی، ندیدن عاملیت مردم و زاویه نگاه آنها بوده است. نخبگان همواره از اینکه اقداماتشان ناکام می‌ماند شگفت‌زده می‌شوند ولی این باعث نمی‌شود به نقش مردم عادی در این موضوع پی ببرند. در رویکردهای انتقادی نیز باید توجه داشت که متکثرتر شدن نقش‌ها در ساختن حکمرانی یا به میان آمدن استدلال‌های جدید مربوط به حقوق آب، به عادلانه شدن حکمرانی می‌انجامد. نخبگان هرچقدر هم که دلسوز و سالم باشند، نمی‌توانند منافع همه را در نظر داشته باشند. این دلیل مهمی است که پژوهشگران با رویکردهای انتقادی باید از هر چه بیشتر شدن این عاملیت‌ها و به رسمیت شناخته شدن آنها از سوی نخبگان حمایت کند.

پرهیز از نگاهی رمانتیک به نقش مردم در حکمرانی آب

پذیرش ادعاها و استدلال‌های این یادداشت بدین معنا است

که مردم عادی عاملیت مهمی در ساخت حکمرانی دارند و این به عادلانه‌تر شدن حکمرانی آب می‌انجامد. تصویر رایج از مردمی که زمین‌هایشان خشک شده، دام‌هایشان مرده، در صف دریافت آب از تانکر هستند و نهایتاً از سراسرتیصال و سرگشتگی صدای اعتراضشان برای دریافت کمک بلند شده است، کامل نیست. خلاصه شدن مردم به این تصاویر و ابژه‌هایی بی‌تأثیر، رمانتیک است. اما همچنان که نگاه به مردم به عنوان ابژه‌هایی تحت تأثیر دانش و سیاست نخبگان و نه تأثیرگذار بر آن رمانتیک است، تقدیس عاملیت مردم عادی نیز خطر سقوط به خطاهای رمانتیک دیگری را دارد. من حتی اقداماتی همچون شکستن خط لوله و شایعه‌ساختن را مصادیقی از عاملیت چشمگیر مردم عادی می‌دانم. ولی باید نشان دهم که چگونه می‌توان همدلی نخبگان را با چنین شیوه‌هایی از عاملیت به دست آورد و چنین اقدامات «آنارشیستی» را هم‌تراز با مجاهدت‌های «عقلانی» خودشان جلوه داد؟

از نظر من اهمیت عاملیت مردم بدین معنا نیست که این کنش‌ها و کردارها تماماً معصومانه، مقدس و صادقانه است؛ همان‌گونه که زشت و ناپسند بودن آن کاملاً جای تردید دارد. در عوض معتقدم کردارهای مردم همان‌گونه مبتنی بر علم، قانونی، ظرفیت‌ساز، عاقلانه، مؤثر بر تصمیم‌سازی و بر اساس اتحاد یا تقابل میان اعضا است که اقدامات نخبگانی این ویژگی‌ها را دارد. همچنین اقدامات نخبگان به همان میزان پرهزینه، سیاسی، فریبکارانه، غیر شفاف، بی‌نظم، بدون توازن قوا، منفعت‌طلبانه، بخشی‌نگرانه و مغرضانه است که کنش مردم عادی این‌گونه است. بر اساس معیارهایی که اولویت‌های ساز و کارهای حکمرانی را به روش‌ها و رویکردهای نخبگانی می‌دهد، اتفاقاً میان این کردارهای نخبگانی و کردارهای مردمی همچون اعتراض کشاورزان هیچ تمایز ذاتی وجود ندارد. در عوض با دیدن و به حساب آوردن شیوه‌های مختلف مشارکت، باید زمینه ارزیابی انتقادی هریک از آنها را فراهم کرد.

مورد دیگری که من آن را نیز رمانتیک می‌دانم، نگرانی از عواقب و هزینه‌های چنین شیوه‌هایی از کنشگری مردم عادی است. بسیج مردم، اعتراض، تخریب و مواردی از این دست با به چالش کشیدن اقتدار دولت و نظم عمومی در معرض سرکوب و مشکلات فردی زیاد برای مردم است. اما با این وجود به نظر نمی‌رسد هزینه‌های خشونت پنهانی که مردم با از دست دادن دسترسی به حق آب شرب یا کشاورزی یا محیط‌زیست سالم‌شان متحمل می‌شوند، کمتر از هزینه‌های کنشگری و عاملیت باشد. با پذیرش ناگزیر بودن پذیرش چنین هزینه‌هایی، پژوهشگرانی با رویکردهای انتقادی نیز باید راه‌هایی برای کم هزینه‌تر شدن کنش‌ها برای نمونه با ذکر تجربه‌های موفق و معطوف به نتیجه کنشگری نشان دهند. باید با رسمیت بخشیدن و نشان دادن اهمیت شیوه‌های آشفته و متکثر سیاست‌ورزی، امکان نادیده‌گرفتن یا سرکوب آنها را کاهش داد.

مسئله آب با کدام روایت اجتماعی؟



دکتر کاوه معصومی

توانمند خود به کانون مرکزی و موتور محرکه و همه‌کاره در مدیریت منابع آب تبدیل شد. الگوی مدیریت عرضه و مصرف آب دگرگون گردید و تقاضا برای مصرف آب روندی افزایشی و سریع به خود گرفت. این روند در اثر انقلاب اسلامی متوقف نشد و بلکه شتابی فزاینده گرفت. جریانی که به رغم اثربخشی بسیارش در جریان توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران در عمل بحران‌ساز شد. اگر تحولات دهه چهل به نابودی نظام‌های حکمرانی محلی و مردم‌مدار-که مبتنی بر بهره‌برداری جمعی از منابع آب و تولید و انباشت مازادهای کشاورزی و انتقال آن به کانون قدرت شامل اربابان و سرمایه‌داران شهری و حکومت به عنوان بزرگترین مالک زمین و آب بود- و گسترش نقش دولت در مدیریت آب منتهی شد و فضا را برای کنشگری خلاقانه جوامع محلی تنگ و تنگ‌تر نمود و به سیل مهاجرت روستائیان بینوا به شهرها دامن زد و فقر و عقب‌ماندگی برای بسیاری از روستاها به ارمغان آورد، اما در عوض زمینه را برای نوسازی بخش کشاورزی و مدیریت منابع آب از طریق احداث سدهای مخزنی و توسعه شبکه‌های آبیاری نوین در دشت‌های بزرگ و پرآب ایران، توسعه صنایع تبدیلی و تکمیلی و بخش بازاریابی و ایجاد نظام‌های آموزشی، پژوهشی و ترویجی و از همه مهم‌تر افزایش تقاضا برای آب را فراهم ساخت. در نهایت نوعی حاکمیت بالا به پائین، دولت‌محور، همه‌کاره و متکی به دستگاه عظیم اداری، کمک‌های خارجی و پول نفت در بخش آب و کشاورزی به مانند سایر بخش‌های اقتصادی مستقر گردید و نهادهای محلی مدیریت آب و کشاورزی به کلی محو گردیدند. حقیقتاً جای تحلیل و ارزیابی پیامدهای اجتماعی عمیق و گسترده این تحولات خالی است.

پس از انقلاب اسلامی به رغم تغییر اهداف در قالب شعارهای اصلی انقلاب و برخی اقدامات تأثیرگذار مانند موج ملی‌شدن و مصادره اراضی وابستگان به خاندان پهلوی و مقامات ارشد نظام پیشین و سرمایه‌داران ارضی و زمین‌داران بزرگ و تشکیل جهاد سازندگی و توجه به عمران روستاها، پیگیری شعار خودکفایی در تولید محصولات کشاورزی و در نتیجه گسترش فعالیت‌های کشاورزی و توسعه محدوده‌های شهری و تأسیسات زیربنایی، دست‌اندازی‌های برنامه‌ریزی‌شده و برنامه‌ریزی‌نشده به منابع جنگلی و مرتعی، واگذاری گسترده اراضی ملی و موات

روایت علوم اجتماعی از مسئله آب چیست؟ کدام روایت میان جامعه‌شناسان ایرانی دست بالا را دارد؟ از این میان کدام روایت توان اجماع‌سازی در جمع کارشناسان علوم اجتماعی را دارد؟ چرا من به عنوان یک کنشگر آب و محیط زیست چیزی به ذهنم نمی‌رسد؟ یک پاسخ می‌تواند به کمی دانش من و مانند من راه برد و پاسخ دیگر به ذخیره اندک دانشی ما در حوزه علوم اجتماعی ربط یابد.

تحولات اقتصادی- اجتماعی دهه چهل خورشیدی در ایران در چارچوب قانون ملی‌شدن آب و جنگل‌ها و مراتع، برنامه اصلاحات ارضی، افزایش سرمایه‌گذاری دولتی و رشد صنعتی و شهری و توسعه شبکه راه‌ها و نظام حمل و نقل کالا و مسافر و گسترش طبقه متوسط و با سواد شهری و تحولات فرهنگی و سیاسی متعاقب آن چنان آثار گسترده و عمیقی در اعماق جامعه روستایی و متعاقباً جامعه شهری و بخش آب ایران بر جای نهاد که بسیاری از ابعاد آن هنوز ناشناخته مانده است. فروپاشی نظام ارباب- رعیتی و نظام‌های تولیدی و سیستم حکمرانی وابسته بدان، تقسیم بخشی از اراضی مالکان بزرگ و زمین‌دارشدن کشاورزان صاحب نسق، تأسیس نظام‌های بهره‌برداری تازه در قالب شرکت‌های تعاونی تولید کشاورزی، سهامی زراعی، کشت و صنعت‌های دولتی و خصوصی و تضعیف و سپس محو نظام‌های تولید زراعی جمعی سنتی، بهره‌برداری از منابع آب زیرزمینی با استفاده از فناوری پمپاژ و متروک ماندن قنات‌ها، رواج سرمایه‌داری ارضی و پیدایش قشر تازه کارگران کشاورزی و متخصصین کشاورزی، توسعه بازار محصولات کشاورزی، افزایش تقاضا برای محصولات کشاورزی، مهاجرت واماندگان روستایی به حاشیه شهرهای بزرگ و رشد و گسترش مراکز صنعتی، بسط نظام اداری و مدیریتی کشور و تأسیس نهادهای وابسته به حکومت در اعماق جوامع روستایی ایران، تشکیل خانه‌های انصاف، دهیاری‌ها و گسیل سپاهیان ترویج و آموزش کشاورزی، بهداشت و دانش و از میان رفتن نهادهای مدیریت سنتی ... طی حدود یک دهه مجموعاً چهره جامعه ایران و به ویژه جامعه روستایی را دگرگون ساخت.

در اثر این تحولات دولت با اتکا به توان مالی و درآمدهای فزاینده حاصل از فروش نفت و تشکیلات اداری گسترش یافته و

به کشاورزان و روستائیان منجر به افزایش شدید تقاضا برای آب گردید. نتیجه بی‌واسطه تنوع‌یابی مصارف و افزایش تقاضای آب، گسترش بی‌سابقه بهره‌برداری از منابع آب سطحی و زیرزمینی در قالب اجرای برنامه‌ها و طرح‌های توسعه منابع آب از سوی دولت و اقدامات برنامه‌ریزی شده یا برنامه‌ریزی نشده گسترده از سوی جامعه بهره‌برداران شد.

برای نزدیک به چهار دهه آب به نیروی محرکه اصلی برای نیل به توسعه اقتصادی و اجتماعی مناطق، ابزاری برای محرومیت‌زدایی و ایجاد اشتغال و درآمد، رشد و رونق اقتصادی، گسترش و خودکفایی در بخش کشاورزی، توسعه صنعتی و شهری، رفاه اجتماعی بدل گردید. اما ساختار و رفتار حکمرانی آب در کشور به رغم تغییرات مکرر تشکیلاتی و جدایی‌ها و ادغام‌ها و تأسیس نهادهای تازه دولتی در اساس و در مقایسه با ساختار و رفتار نظام حکمرانی آب در رژیم پیشین چندان دستخوش تغییر نشد. در حالی که پارادایم‌های توسعه به طور کلی و رویکردها به مدیریت منابع آب به خاص و واقعیت‌های بیرونی به طور مداوم در حال تغییر بود، اما الگوی توسعه اقتصادی آب محور همچنان در تفکر و رویکردهای برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران و کنشگران دولتی و غیردولتی به حیات خود ادامه می‌داد. مداخلات توسعه‌ای در قالب طرح‌های عمرانی به نحوی سابقه‌ای بر بهره‌برداری و مصرف آب افزودند تا که به بحران آب و محیط‌زیست رسیدیم. اما ساختار و رفتار نهاد حکمرانی آب به نحو بایسته و متناسب با تحولات جامعه تغییری بنیادین به خود ندید.

ظهور پدیده چاه‌های عمیق که افراد توانستند به کمک آن به طور انفرادی یا در قالب گروه‌های کوچک برای استحصال هر چه بیشتر منابع آب زیرزمینی تلاش کنند و در عمل و به رغم وجود قوانین و مقررات بازدارنده با بهره‌گیری از ضعف اقتدار حکمرانی آب و فقدان مقبولیت آن نزد بهره‌برداران و مصرف‌کنندگان خود کنترل این منبع پایان‌پذیر ملی را در راستای منافع خود به دست گیرند و بحران نابودی منابع آب زیرزمینی و فرونشست مخاطره‌آمیز زمین را موجب شود، چه بازتابی در تحقیقات جامعه‌شناسانه کشور داشته است؟

گسترش بی‌رویه نظام اداری و مدیریتی دولت در قالب یک ساختار بالا به پائین در بخش آب و بی‌توجهی و بی‌باوری به ظرفیت‌های موجود در بدنه جامعه شامل جوامع شهری و روستایی و به خصوص سازمان‌های غیردولتی و بخش خصوصی در زمانی که منابع درآمدی کشور کاهش یافته و طرح‌های عمرانی دولت دچار رکود گردیده‌اند، اما همچنان نظام حکمرانی آب کشور ساز خود را می‌نوازد و مشکلات را برگردن کمبود منابع مالی و ضرورت ارتقای آگاهی‌های عمومی و افزایش سواد آبی جامعه می‌اندازد و به زبان‌های مختلف به جامعه پیام می‌دهد که «نیازی به حضور شما نیست؛ شما اگر هم بیائید، به عنوان معارض می‌آئید پس بگذارید من حکمران کار خود را بکنم!»

از منظر جامعه‌شناسی این پدیده چگونه تبیین شده و انتشار یافته است؟ آیا بی‌رغبتی جوامع مصرف‌کننده و بهره‌بردار

آب نسبت به قبول مسئولیت در گرداندن امور آب و وجود یک بی‌اعتمادی گسترده نسبت به سیاست‌ها و اقدامات مدیریت آب در کشور نمی‌تواند از جمله پیامدهای ناگوار اجتماعی ساختار حکمرانی آب در ایران باشد؟ تحقیقات کارشناسان و خبرگان علوم اجتماعی در این باره چه می‌گویند؟ در حالی که نظام حکمرانی آب کشور به رغم برخی تغییرات در گفتار هنوز عزم و باوری جدی نسبت به ضرورت تغییرات بنیادین رویکردی در ارتباط با موضوع آب و جامعه از خویش بروز نداده است و بیش از همیشه به اهرم قانون‌گذاری و ساختار اداری و منابع مالی دولت تکیه کرده است و بر آن است تا همچنان تکلیف همه امور را از بالا تعیین کند و عملاً بهره‌برداران از منابع آب را تبدیل به مصرف‌کنندگانی همیشه ناراضی بدل کرده است، جامعه ایرانی با چه پیامدهای اجتماعی در حال و آینده روبرو خواهد شد؟ چه کسی بایستی به این پرسش‌ها پاسخ دهد؟ تحلیل و ارزیابی پیامدهای اجتماعی این تحولات را در کجا می‌توان سراغ گرفت؟ متخصصین علوم اجتماعی در کجای این تحولات قرار داشتند؟ چگونه از آن متأثر شده یا بر آن تأثیر نهادند؟

با این همه پرسش بی‌پاسخ مانده، انصاف حکم می‌کند تا رد پای متخصصین علوم اجتماعی در رابط با تبیین مسئله آب در جامعه ایران از سال‌های دور و در همین سال‌های اخیر که بیش از پیش قابل مشاهده و رهگیری است دیده شود، اما آنچه که دیده می‌شود هنوز از کفایت و اثربخشی لازم برخوردار نیست و نیازمند تلاش و هم‌افزایی متخصصین علوم اجتماعی در جهت تدوین یک مدل تبیینی بر شالوده درس‌آموخته‌های ملی و بین‌المللی و دانش اجتماعی است.

در دهه چهل تا اوایل دهه پنجاه تلاش‌های ارزنده‌ای به ویژه در حوزه مردم‌نگاری و تحقیقات روستایی در مؤسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران که چراغ آن اکنون کم‌فروغ است به انجام رسیده که فارغ از سیاست‌زدگی آن، می‌تواند همچنان الهام‌بخش باشد. در این رابطه بایستی که افزایش ظرفیت‌ها و توانایی علمی نهادهای آموزشی و تحقیقاتی و شمار اساتید و دانش‌آموختگان و پژوهشگران علوم اجتماعی کشور را- به رغم برخی بی‌مهری‌ها- به عنوان یک فرصت ارزیابی نمود.

نشست‌هایی از این دست جلوه‌ای از همین فرصت است. در این راستا اکنون ما شاهد روایت‌های گوناگونی هستیم که هیچ کدام با دیگری سرهم‌افزایی و آشتی ندارد؛ گویی در دنیا‌های مختلف به سر می‌برند! انفجاری از افتراق تبیین و تحلیل رخ داده است. در این میان، منافع جمعی و ملی در رابطه با آب بیش از هر چیزی ضربه خورده است. منابع آب و منافع حاصل از آن اکنون در قالب منافع فردی، گروهی، محلی، قومی و سیاسی و امنیتی هم در مقیاس ملی و هم منطقه‌ای (منابع آب مرزی و مشترک) به شدت تجزیه و منفک شده و در تقابل قرار گرفته است. نقش آفرینان بسیار متکثر شده و هر یک در جایگاه خود و متناسب با توان خود امکان عاملیت دارند و می‌توانند آنچه را که فکر می‌کنند و به سود خود می‌دانند، به عمل درآورند. در چنین شرایط حکمرانی آب

رشته‌رشته و بی‌شیرازه گردیده و اقتدار مورد اجماعی د باره نهاد حکمرانی آب وجود ندارد. اکنون تنها اسمی از نهاد حکمرانی آب در قوالب قانونی وجود دارد، در حالی که ایران در شرایط بحران نهاد حکمرانی آب، هم به لحاظ ساختاری و هم به لحاظ عملکردی قرار دارد. فرایندها در صحنه واقعیات تحت کنترل نیست چرا که تضاد منافع در ارتباط با آب به حداکثر خود رسیده است. هیچ یک از بازیگران مشروعیت و حقانیت دیگری را به رسمیت نمی‌شناسند، در حالی که همه در حال بازی در زمین آب هستند و با اقدامات خود بر بازی دیگری اثر می‌گذارد. یک بازی باخت-باخت در جریان است. وضعیتی که مسئله آب را در ایران به غایت پیچیده‌تر ساخته است.

در این شرایط چرا در میزگردها و نشست‌های علمی در حوزه علوم اجتماعی ما همچنان- متأثر از فضای حاکم در دانشگاه‌ها- ما شاهد ارائه مقالات پرشمار امتیازآور و مدرک‌سازی باشیم که بر کاربرد صدمه‌بار روش‌شناسی‌های علمی و نه حل مسائل اجتماعی آب در جامعه ایرانی باشیم و سخنی در جهت شناخت و طرح مسئله آب در ایران و تبیین جامعه‌شناختی آن به گوش نرسد یا کمتر شنیده شود.

در همه این سال‌ها تحولات مهمی حول محور آب در جامعه ایران اتفاق افتاده است. آب در شرایط مختلف و به صورتی توأمان به تولید فقر و ثروت دامن زده است. تحولات آبی در این سال‌ها هم زمینه‌ساز بی‌خانمانی و ویرانی شالوده‌های زندگی اجتماعی به صورت خشکسالی و سیل و بحران‌های محیط‌زیستی و در نتیجه مهاجرت‌های گسترده در جستجوی کار و درآمد شده و هم باعث رشد و رونق اقتصادی و اجتماعی و افزایش سطح رفاه و ایمنی جمعیت در برابر کم‌آبی و کاهش مخاطرات ناشی از سیل و خشکسالی جوامع دیگری در قلمرو سرزمینی ما گردیده است. آب گاه سلامت را برای جامعه به ارمغان آورده و گاهی عامل رواج بیماری و اُفت شاخص‌های سلامت در بخش دیگری از جامعه ایرانی شده است. در این سال‌ها اقدامات مدیریت آب کشور در جهت افزایش سطح دسترسی جامعه به آب و بهره‌گیری از منافع آن، منجر به نوعی بی‌عدالتی و نابرابری فضایی در جغرافیای کشور شده است. در حالی که آب در بخشی از جامعه ما اصلی‌ترین عامل برای زیست، امرار معاش و عاملی برای بقاست، برای بخش دیگری وسیله‌ای برای رونق کسب و کار، تفریح و گذران اوقات فراغت، ورزش یا ابزاری برای ایجاد تمایز اجتماعی و نمایش رفاه و موقعیت‌های اجتماعی دست‌نیافتنی است. مدیریت رسمی آب در ایران اگر دانش بومی را به کناری نهاده و خود را از این ذخیره ارزشمند و سازگار با جغرافیای ایران بی‌بهره ساخته است، اما دانش نوین امروزی را در مدیریت آب به وسعت بسیار گسترش داده و ذخیره قابل توجهی از متخصصین آب را گرد خویش سازمان داده است. مدیریت دولت‌محور آب در ایران در حالی که منابع اصلی اعمال حکمرانی خود (اعتبارات عمومی و کارایی ساختارهای اداری و قوانین و مقررات) را از دست داده به موضوع مشارکت مردم و گشایش فضای کنشگری

به شکلی موقتی و مصلحت‌اندیشانه تنها از زاویه کاهش مخارج خود و افزایش سهم مردم در تأمین مالی طرح‌ها می‌نگرد، بدون آن که به طور اصولی به موضوع ضرورت تقسیم قدرت در فرایند حکمرانی بیندیشد تلاش بی‌دریغ دغدغه‌مندان و کارشناسان علوم اجتماعی در قالب طرح‌های مشارکت مردمی آب و انرژی طی سه دهه گذشته به همین دلیل به مهم‌ترین بخش اهداف خود یعنی مدیریت مشارکتی آب نائل نیامد که در عمل بدل به عاملی برای همراه‌سازی مردم با طرح‌های دولتی و جاده صاف‌کن کارفرمایان دولتی و در مواردی سرمایه‌گذاران بخش خصوصی به ویژه در بخش انرژی و صنعت و نظایر آن شد، اما در عین حال این تلاش‌ها سبب شد تا رویکردها و ظرفیت‌های نهادی تازه‌ای در رابطه با علوم اجتماعی در بخش دولتی و نیز در میان نهاد‌های مشاور و پیمانکاری پدید آید و فهرست بلند بالایی از موضوعات اجتماعی واقعی در حوزه آب در برابر محققین علوم اجتماعی قرار گیرد. خواست‌ها و صدای جامعه در بسیاری از موارد از همین طریق به گوش برنامه‌نویسان و تصمیم‌گیران دولتی در بخش آب رسیده است. باید قدر دان این تلاش‌ها بود. وجود و بالندگی آن را بایستی از منظر توسعه علوم اجتماعی و کاربردی شدن آن در بخش آب مغتنم شمرد.

شناخت جامع مسئله آب از منظر اجتماعی مستلزم فهم چند نکته اساسی است:

- تنوع منابع آبی و شیوه‌های بهره‌برداری از آن؛
- وجود همزمان جنبه‌های فنی، مهندسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، تاریخی و جغرافیایی، سیاسی و امنیتی در مسئله آب؛
- کثرت بازیگران بخش آب و ناسازگاری منافع در شرایط کنونی؛
- الگوی اقتصادی آب‌محور و توسعه نامتوازن و سفارش‌پذیری و انفعال بخش آب در تعاملات میان فرابخشی؛
- فشار مستمر تقاضا و تنوع‌یابی مصارف آب و تغییرات اقلیمی در جغرافیای خشک و کم‌آب ایران؛
- سیاست، ساختار و رفتار و اقتصاد حکمرانی آب دولت‌محور و تحولات آن در ایران معاصر.

با این تأکیدات، ما نیازمند تحلیل و ارزیابی جایگاه، نقش و عملکرد نقش‌آفرینان در بخش آب از منظر علوم اجتماعی هستیم و در آن تأخیر بسیار داریم. نقش‌آفرینان در جامعه ایرانی در ارتباط با حفاظت و بهره‌برداری از منابع آب چه کسانی هستند؟ و چه منافع‌هایی دارند؟ تأثیرپذیری بخش‌های مختلف جامعه از تحولات آبی چگونه است؟ اولویت‌ها و اهداف اجتماعی مدیریت آب در کشور چیست؟ و چه باید باشد؟

و سخن آخر اینکه از گرت‌برداری تجربه سایر کشور به خصوص در حوزه مشارکت مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری و

برنامه‌ریزی و اجرای مداخلات توسعه‌ای در بخش آب پرهیزکنیم و به جای آن در جهت تولید فکر در حوزه آب و جامعه تلاش کنیم. به جای اصرار بر روایات پراکنده و نامرتبط با یکدیگر، بر ضرورت تهیه یک مدل تبیینی از مسئله آب و جامعه در ایران تمرکز کنیم. نیروهای محرکه کلان و مشخصات اثرگذار تاریخی، جغرافیایی و اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و قومی جامعه ایرانی را در رابطه با آب بشناسیم. وظیفه تحلیل و ارزیابی پیامدهای اجتماعی ساختاری و رفتاری حکمرانی آب در جامعه ایران به عنوان مسئله‌ای مهم در میان فهرست موضوعات پایان‌نامه‌ها و رساله‌های علمی قرار داده شود. سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه آب نیازمند توجه است. ایجاد پشتوانه علمی برای بنیان‌گذاری سیاست‌های اجتماعی در حوزه آب ضرورتی قطعی است.

چنین نشست‌هایی فرصتی کم نظیر برای شناخت مسئله و رسیدن به روایتی اجتماعی و راهگشا از مسئله آب در جامعه ایران است؛ چنین نشست‌هایی فرصتی برای دستیابی به توافق است. توافقی که جز با شنیدن و گفتن محقق نمی‌گردد. ما ناچار

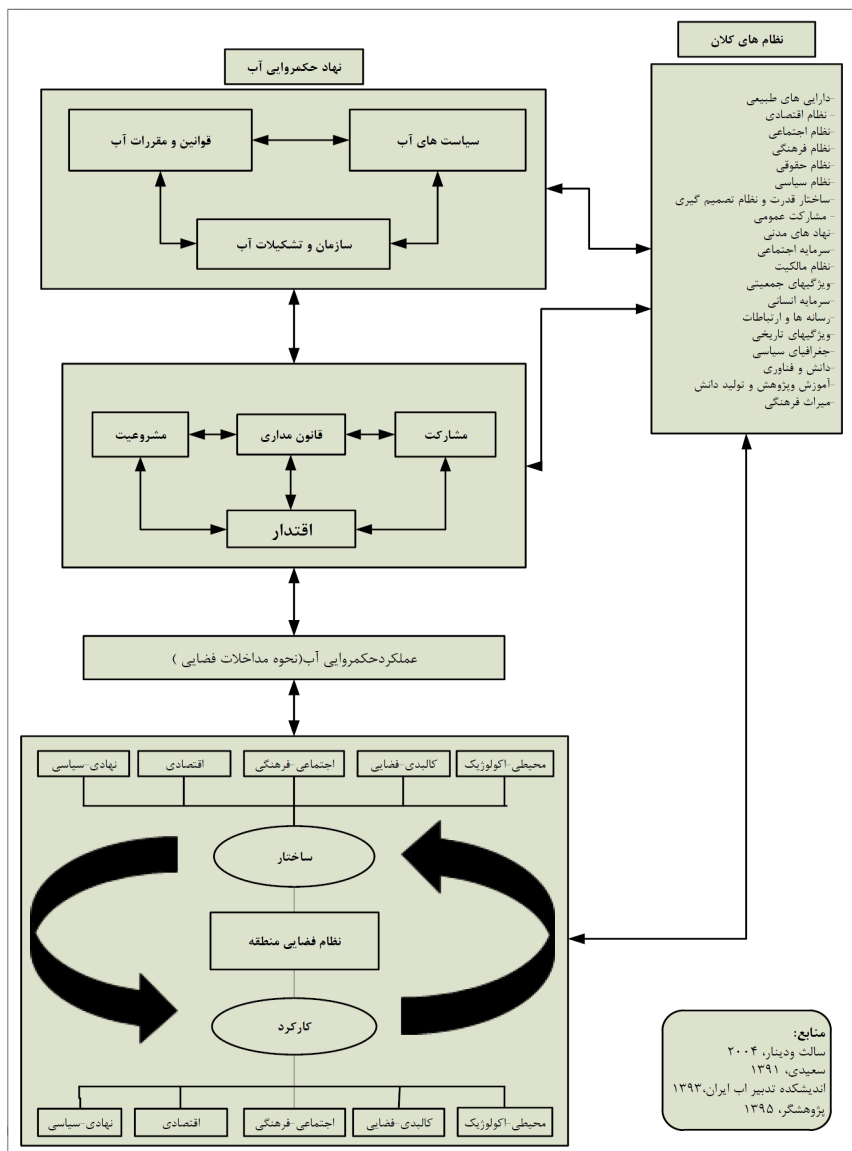
به اتخاذ یک رویکرد میان‌رشته‌ای در مسئله آب هستیم. ما در مسیر شناخت و حل مسئله آب از منظر علوم اجتماعی، به درک زبان و روایت‌های سایر علوم و به خصوص علوم مهندسی نیازمندیم. بنابراین ناگزیر از گفت و گو با متخصصین سایر علوم در حوزه آب هستیم. از این نظر نشست‌های علوم اجتماعی و مسئله آب به مثابه یک فرصت ملزم به رعایت اصول زیر است:

- اصل شنیدن و گفتن و توجه به هم‌افزایی به جای تک‌گویی؛
- شناخت مسئله به روایت علوم اجتماعی قبل از ارائه راه‌حل مسئله؛
- اجماع‌سازی در مسئله آب و جامعه و شناخت اقدامات اولویت‌دار و مناسب‌ترین نقطه شروع؛
- اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای در شناخت جامع مسئله آب؛
- تلاش برای ایجاد و تقویت ظرفیت‌های نهادی موجود اجتماعی در نظام حکمرانی آب کشور، مؤسسات پژوهشی و دانشگاهی، مهندسين مشاور و ... در جهت شناخت جامع ابعاد اجتماعی آب در ایران؛

- تولید فکر به پشتوانه دانش نظری و تجربه عملی، نظریه‌سازی؛
- تدوین یک چارچوب ادراکی جامع و راهگشا برای تبیین رفتار حکمرانی آب در ایران.

در این جا به عنوان موضوعی قابل گفت و گو و نقد و اصلاح، چارچوب ادراکی پیشنهادی نگارنده در ارتباط با تبیین ساختار و رفتار حکمرانی آب در ایران ارائه می‌شود.

این چارچوب به ما می‌گوید که ساختار و رفتار حکمرانی آب از یک سو متأثر از فرایندها و عوامل و ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تاریخی، اقلیمی، حقوقی و ... است و از سوی دیگر بر این فرایندها و عوامل در مقیاس‌های خرد و کلان اثر می‌گذارد و ساختارهای فضایی را به تناسب متأثر می‌سازد. قدرت اثرگذاری نهاد حکمرانی آب با میزان اقتدار آن و منابع این اقتدار در ارتباط است.



چارچوب ادراکی برای شناخت ساختار و رفتار حکمرانی آب

پیچیدگی اصلاحات آبی؛ دشواری‌های جلب مشارکت در مدیریت منابع آب



دکتر محمد فاضلی

است که ما یک راه‌حل نداریم. یعنی اینکه خیلی دنبال این نیستند که مسئله خودشان را صورت‌بندی کنند. بروند و پژوهش کنند که در زمین واقعیت چه اتفاقی می‌افتد و چه چیزی با چه عنصر دیگری تعامل می‌کند که منجر به ظهور مسئله می‌شود. بلکه وقتی در این کشورها صحبت از این می‌شود که مسئله داریم به مثابه این است که الگوهای راه‌حلی در کشورهای دیگر (مثل ترکیه، کره جنوبی، هند، آمریکا و...) چه بوده است و ما آن را در اینجا نیز پیاده کنیم، صرف نظر از اینکه مسئله دقیق و واقعیت ما در اینجا چیست.

در این پژوهش، تیم ما بدون اینکه فهمی نظری از آنچه در نظریه توسعه به مثابه توانمندسازی حکومت داشته باشیم، با حضور میدانی در خوزستان به دنبال پاسخ به این سؤال بودیم که چرا شبکه‌ها در خوزستان کار نمی‌کند و به آن اهداف نمی‌رسد؛ چرا بهره‌وری شبکه‌ها پائین است؟ چرا وقتی شبکه‌ای نشت می‌کند کسی در صدد تعمیر آن بر نمی‌آید؟ چرا وقتی در اثر نشتی شبکه، آب باعث ایجاد شوره‌زار می‌شود، سیستم تلاشی برای اصلاح وضعیت نمی‌کند؟ چرا وقتی دریچه‌ای در شبکه شکسته می‌شود، کشاورزان هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند؟ چرا شب‌آبیاری وجود ندارد یا ناکارآمد است؟ و ده‌ها سؤال این چنین دیگر.

چون خوشبختانه آشنایی ما به نظریه‌های مربوط به مشارکت، آبیاری مشارکتی و انتقال مشارکتی آبیاری کم بود، در آن گرمای تابستان، تیم ما با تواضع با اتکا به نظریه زمینه‌ای به سمت شبکه‌ها می‌رفتیم و روزها با حضور در بین کشاورزان اقدام به ثبت و ضبط اطلاعات و داده‌ها کردیم. شب‌ها با هم بحث و گفت و گو می‌کردیم با طی یک فرایند به تعریف مسئله برسیم که حاصل آن یک گزارش ۲۵۰ صفحه‌ای شد. این الگوی مدل بسیار پیچیده‌ای از این امر است که چرا شبکه آبیاری در خوزستان درست کار نمی‌کند. امروزه با اتکای به الگوی برآمده از این تحقیق می‌تواند نقش و شیوه مشارکت علوم اجتماعی در تعریف مسئله آب را توضیح داد.

همان طور که در این مدل می‌بینیم، کانون‌های اصلی این مدل سه بیضی و یک مستطیل است. بیضی سمت راست اختلال کارکردی نظام آبیاری، بیضی پائین عملکرد نامناسب جهاد کشاورزی، بیضی بالا ناکارآمدی و بهره‌وری اندک کشاورزی و مستطیل وسط آبیاری نامناسب و کشاورزی کم‌بازده را به عنوان کانون‌های اصلی نشان می‌دهند. متغیرها پیوسته در سیکل‌های

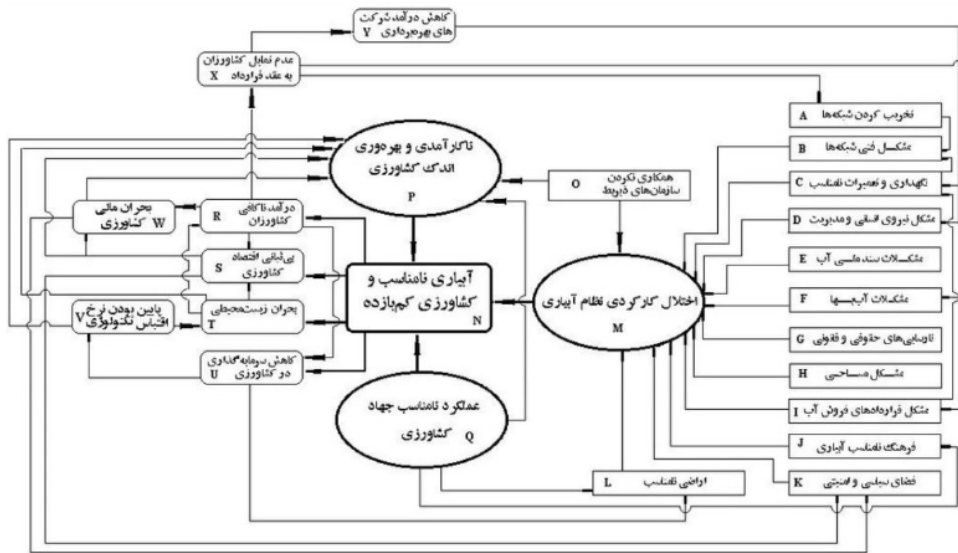
در دو دهه‌ای که درگیر مسئله آب در ایران بوده‌ام به نظرم می‌توان پژوهش سال ۱۳۸۶-۱۳۸۵ شبکه‌های آبیاری در خوزستان را به عنوان یک نمونه جامع و دقیق از توصیف وضعیت موجود، مورد واکاوی قرار داد و حداقل به لحاظ تئوریک و روش‌شناختی می‌تواند نکات قابل توجه‌ای ارائه دهد.

می‌دانیم که سال‌هاست که از بحث مشارکت، شکل دادن تعاونی آب‌بران، مدیریت مشارکتی آبیاری، انتقال مدیریت آبیاری و نظایر آن به صورت جدی در ادبیات مدیریت آب از دهه ۱۹۸۰ میلادی مطرح شده است که یکی از بزرگترین همایش‌های آن هم در ایران در دهه ۱۳۸۰ در ایران برگزار شده و صدها مقاله در این حوزه دریافت کرده است.

اما موضوع این است که انتقال مدیریت شبکه‌های آبیاری به کشاورزان و فرایند جلب مشارکت کشاورزان در مدیریت آبیاری تقریباً شکست خورده است. مگر شبکه‌هایی مانند مجن در شاهرود که به صورت سنتی این انتقال مدیریت در آنها اتفاق افتاده است و ریشه تاریخی دارد. اما در جایی مثل خوزستان به طور کامل شکست خورده و هیچ انتقال مدیریت و مشارکت واقعی از سوی کشاورزان صورت نگرفته است. حالا سؤال این است که چرا این تلاش‌ها برای مدیریت مشارکتی به شکست انجامیده است و چگونه می‌توان این مشارکت را در چنین وضعیتی خلق کرد و نقش علوم اجتماعی را در مدیریت آب پررنگ کرد.

آنچه ما با یک تیم تحقیقاتی در سال ۱۳۸۵ با انجام پیمایش و گفت و گو با کشاورزان و مسئولین شبکه‌های آبیاری در سراسر خوزستان، ابعاد مختلف این مسئله را بررسی و پیمایش کردیم و به یک برآیندی رسیدیم که نتیجه آن یک گزارش مفصل در مورد شبکه‌ها بود. به شکل ناخودآگاه و بدون نظریه این تحلیل را انجام دادیم. مواجهه من با بخش تئوریک این مسئله، ۱۵ سال بعد اتفاق افتاد و آن وقتی بود با کتاب «توسعه به مثابه توانمندسازی حکومت» برخورد کردم که در آن بحث از این بود که الگوهایی که کشورهای در حال توسعه از کشورهای خارج می‌گیرند ممکن است در جاهای دیگری از جهان جواب داده باشد اما ممکن است در ایران اصلاً جواب ندهد.

در آن کتاب یک جمله زیبایی وجود دارد که وقتی کشورهای در حال توسعه می‌گویند ما مسئله داریم، منظورشان این



۲- نشان دادن پیچیدگی‌های بین عوامل مختلف: ما در علوم قاعده‌ای به نام مقنع بودن یا پارسیمونیز داریم. وقتی می‌گویند یک مدل پارسیمونی دارد یعنی با کمترین تعداد متغیرها بیشترین تبیین را ارائه می‌کند. به گمان من این قاعده در مسئله آب کار نمی‌کند. چون در مسئله آب با یک مسئله محلی با ذی‌نفعان متعدد و سطوح مختلف و یک سیستم پیچیده انطباقی مواجه هستیم که این انطباق‌ها را هم به شکل مثبت و هم به شکل منفی بروز می‌دهد، یعنی وقتی سیستم را به هم می‌ریزید، می‌بینید شما هر راهی ایجاد می‌کنید، کشاورزان فن بدل آن را می‌زنند. بنابراین، با این سیستم انطباقی پیچیده مواجهیم. قاعده پارسیمونی احتمالاً بهترین قاعده و راهبرد خوبی نیست، یعنی ارائه یک مدل رگرسیونی که بگوئیم یک متغیر می‌تواند بیشترین میزان تبیین را انجام دهد و متغیرهای دیگر باید سهم اصلی در تبیین داشته باشند، در مسئله آب و احتمالاً هر مسئله سیاست‌گذاری عمومی دیگر کار نمی‌کند. برای نمونه در پروژه خوزستان، متغیر مساحی زمین که به نظر می‌رسد تأثیر کمی در عدم مشارکت کشاورزان بر داشته باشد، می‌تواند با خلق بی‌اعتمادی بین دولت و کشاورزان بر مساحت زمین، بقیه زنجیره متغیرها را به حرکت در بیاورد و این شبکه در هم پیچیده متغیرها باعث ایجاد بحران درهم پیچیده‌ای برای نظام آبیاری بحران می‌شود.

بنابراین، اولاً من مدافع جدی ورودکردن روش‌های کیفی علوم اجتماعی در شناخت پیچیدگی‌های مسئله آب هستم و دوماً قاعده پارسیمونی یا کم‌کردن حداکثری متغیرهای مدل، در مسائل آبی اصلاً گزینه خوبی نیست؛ و سوماً علوم اجتماعی در مسئله آب می‌تواند مسئولیت خود را این قرار دهد که محلی بودن و پیچیدگی مسئله آب را که با هم نسبت مستقیمی دارند، در جغرافیاهای مختلف جامعه ایران روشن کند و مدل‌هایی ارائه دهد که سیاست‌گذار بتواند علت‌های شکست خود را توضیح دهد و بشناسد.

برگشتی به هم وصل هستند. متغیرهایی که در سمت راست مدل قرار گرفته‌اند، عوامل پیدایش‌گر اولیه هستند. متغیرهای سمت چپ پیامدهای اتفاق افتاده در اثر متغیرهای دیگر هستند. می‌توان در این مدل، روابط دوتایی بین همه متغیرها برقرار کرد. از این رو بالغ بر ۵۰ رابطه می‌توان از این مدل استخراج کرد.

این مدل نشان داد که زمانی که مسئله آنقدر پیچیده است که از متغیر سیاسی - امنیتی تا مشکل قراردادهای مشکل مساحی را در بر می‌گیرد، اتفاقاً، کنش کشاورز خوزستانی مبنی بر مشارکت نکردن، کاملاً عقلانی است. یعنی در یک سیستم آبیاری ناکارآمد، کشاورز خوزستانی کاملاً عقلانی عمل می‌کند که وارد مشارکت نمی‌شود. چون حاضر نیست بیاید و مسئولیت یک شبکه ناکارآمد را که درآمد کافی برای حفاظت و نگهداری آن وجود ندارد بپذیرد. یا وقتی سند ملی آب یا مشکلات مربوط به تجمیع آب بها و عملکرد مداخله‌گرانه وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی عمل می‌کند، خیلی عقلانی است که کشاورز مسئولیت شبکه‌ای را که درست منافع او را تأمین نمی‌کند نپذیرد.

به این ترتیب، دستاورد این کار که از آن دفاع می‌کنم این است که: ۱- علوم اجتماعی در مسئله آب در ایران غیر از مشارکت نظری در اینکه نظریه‌هایی برای تبیین مسئله آب در ایران ارائه کند، می‌تواند یک مشارکت روش‌شناختی نیز داشته باشد. از جمله تکنیک‌های روش نظیر نظریه زمینه‌ای، مصاحبه، مردم‌نگاری، مشاهده مشارکتی و... برای نمونه می‌توان یک تیم تحقیقاتی را برای شش ماه در شرق اصفهان مستقر کرد که با زندگی در آنجا، زیست در تنش آبی شرق اصفهان را حداقل در سه فصل سال، درباره مجموعه‌ای از کنشگران محلی مستندسازی کنند تا ما یک گزارش دقیق از ماهیت تنش آبی در این منطقه و مکانیزم‌های انتقال به سمت معیشت جایگزین داشته باشیم. درباره مدیریت تعارضات آب دو سال و نیم کار شد که پیشنهادی تهیه شود تا فهم پیچیده‌ای از آب ارائه شود. بنابراین علوم اجتماعی با استفاده از تمام روش‌هایی که در دسترس دارد می‌تواند فهمی پیچیده‌ای محلی از مسئله آب ارائه کند. محلی به این دلیل که آب مسئله‌ای محلی است. چرا که مسئله آب در خوزستان با مسئله آب در یزد، در حوزه دریاچه ارومیه و... متفاوت است. پس اولین نقش علوم اجتماعی می‌تواند مشارکت روش‌شناختی باشد.

دولت به مثابه واسطه تفاهم اجتماعی



دکتر کیومرث اشتریان

تلاش می‌کند که مسئله‌ای را روی میز عرصه عمومی بگذارد. دارد اعمال قدرت می‌کند. این نکته مهمی است که وقتی بین جناح‌های فکری، مسائل آب و محیط‌زیست روبروی مسائل دیگر قرار می‌گیرند، به این موضوع طرح مسئله در عرصه عمومی به عنوان موضوع اعمال قدرت و زورآزمایی خودآگاهی داشته باشیم. لذا باید این خودآگاهی را داشته باشیم که طرح هر مسئله از زاویه دید ما یک نوع اعمال قدرت است. این مسئله نه تنها برای دولت بلکه برای هر کسی که دارد مسئله‌ای را بیان می‌کند، مطرح است. درباره راه‌حل‌ها چطور؟ آیا ما با ارائه راه‌حل علمی قطعی و صد در صدی باید به دنبال اعمال قدرت برویم؟ لزوماً این طور نیست اما از ابزارهای علمی استفاده می‌کنیم. وقتی ما می‌گوئیم آب را کم مصرف کنید، در واقع از طریق آن راه‌حل داریم اعمال قدرت می‌کنیم. یا وقتی می‌گوئیم برای حل مسئله آب باید مسائل اجتماعی را در نظر بگیریم و یک راه‌حل اجتماعی را برجسته می‌کنیم، داریم به نوعی اعمال قدرت می‌کنیم. حتی در عرصه اجرا و ارزیابی سیاست‌ها هم رشته سیاست‌گذاری شما را متوجه می‌کند که نوعی اعمال قدرت در جریان است.

ما در ایران، منظورم جوامع غیر تخصصی، گاهی هم در محافل تخصصی، وقتی درباره این امور صحبت می‌کنیم، که فرد یا گروهی درباره موضوعی مثل آب، اعمال نفوذ، قدرت و لابی می‌کند، از آن به عنوان یک استثنا در حوزه قدرت برداشت می‌شود. فضای عمومی و فکری ما چون فکر می‌کند قدرت‌ورزی و لابی‌گری در سیاست‌گذاری، مثلاً در زمینه آب، یک استثناست. تدبیری برای آن نمی‌اندیشد. در صورتی که باید نوعی خودآگاهی وجود داشته باشد که این موضوع بازی قدرت است و اگر آن را به مثابه یک جریان مستمر ببیند می‌تواند در سطحی نظری به آن بیندیشد.

همه می‌دانند که مشکل محیط‌زیست و آب یک مشکل چندوجهی است که ناشی از دلایل و ابعاد مختلفی از جمله سیاست‌های نامتوازن توسعه‌ای، فشار لابی‌های استانی در بخش صنعت، کم بارشی، استفاده نابجا از آب‌های زیرزمینی و تعارض منافع استان‌های گوناگون است. به تبعه این ابعاد مختلف آب، قدرت‌های مختلفی هم دست‌اندرکار مسئله آب هستند. لذا بخش مهمی از مسئله آب، اجتماعی است. مشکل

سیاست‌گذاری مستلزم این است که در ابتدا حتماً یک عرصه عمومی ایجاد شود و به فرهنگ‌سازی بین مدیران و اندیشمندان کمک کند. اگر عرصه عمومی ایجاد نشود سیاست‌گذاری هم کارآمد نخواهد بود و خیلی وقت‌ها محقق نخواهد شد. به دیگر سخن، افراد طرح دیدگاه و مباحث را به صورت انفرادی و تک‌گویی انجام می‌دهند که تأثیرگذار نخواهد بود. بنابراین، لازم است با برگزاری گفت‌و‌گوها و انجام سلسله بحث‌ها بتوان عرصه عمومی و فرهنگ عمومی مدیریتی در موضوع آب و محیط‌زیست ایجاد کرد. فرهنگ عمومی مدیریتی که ایجاد شود به صورت غیر مستقیم یا برخی مواقع به صورت مستقیم، بر نحوه سیاست‌گذاری تأثیر می‌گذارد. گفت‌و‌گو و برگزاری نشست‌های هم‌اندیشی می‌تواند این عرصه عمومی و فرهنگ‌سازی را، البته به تسامح، بین مدیران و اندیشمندان که سیاست را می‌سازند و بفرایند سیاست‌گذاری تأثیر می‌گذارد ایجاد کند. از این روش ساخت مسئله آب از دریچه رشته علوم سیاسی و سیاست‌گذاری عمومی مهم می‌شود.

اما اینکه رشته سیاست‌گذاری عمومی چه سهمی در شناسایی مسائل دارد؟ من سعی می‌کنم بر این موضوع تمرکز کنم. به عقیده من، حرف اصلی سیاست‌گذاری این است که برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ماهیتاً فرایند اعمال قدرت است. به عبارت دیگر، عرصه سیاست‌گذاری عرصه اعمال قدرت و زورآزمایی است. اگر کسی طرح و ایده فنی و تکنولوژیک می‌آورد با آن طرح و ایده دارد زورآزمایی و قدرت‌نمایی می‌کند، یا وقتی کسی یک استدلال اجتماعی را می‌آورد تا یک سیاست را جا بیندازد، دارد از طریق آن استدلال در عرصه سیاست‌گذاری قدرت‌ورزی و زورآزمایی می‌کند. همچنین وقتی که دارد برنامه یا آئین‌نامه می‌نویسیم در حال قدرت‌ورزی هستیم. یکی از حرف‌های اصلی رشته سیاست‌گذاری این است که سیاست‌گذاری اعمال قدرت است. یکی از سهم‌های اصلی این رشته در شناخت مسئله آب همین است.

از این منظر، طرح آب و محیط‌زیست به عنوان یک مسئله اساساً یک نوع زورآزمایی در عرصه عمومی است. دغدغه‌مندان آب و محیط‌زیست به دنبال طرح مسئله آب و ریزگرد هستند و کسانی مسئله تولید، دیگری مسئله صادرات و افرادی مسئله کشاورزی و دیگران مسائل دیگر را طرح می‌کنند. هر کسی که

کشاورز این استان با آن استان، صنعت‌گرایان استان با آن استان، تشنگی مردم، نشان‌دهنده اجتماعی بودن مسئله آب است. حال سؤال این است که برای این مسئله اجتماعی چه تدبیری باید اندیشید؟ موضوعی که اینجا وجود دارد این است که وقتی می‌گوئیم مسئله اجتماعی است، مسئله فقط دولت نیست. لذا دولت نمی‌تواند مسئله را به تنهایی حل کند، چون از حیث اختیارات آن خارج است. به عبارتی، با وجود اینکه دولت نماینده قدرت و زور مشروع و رسمی است اما نمی‌تواند هر کاری کند. چون نه توان لازم را دارد و نه از حیث نظری پشتیبانی می‌شود.

بنابراین، ایده اصلی این است که مشکل اجتماعی یک راه‌حل اجتماعی می‌خواهد. وقتی می‌گوئیم مشکل اجتماعی است یعنی مبارزه قدرتی در اجتماع در جریان بوده و جامعه به طور کل و گروه‌های اجتماعی درگیر مسئله هستند و هر یک گروه‌ها، قشرها و بخش‌های مختلف اجتماعی، مطالبات خود را دارند. پس، عرصه، میدان نبرد گروه‌های اجتماعی است و دولت به تنهایی نمی‌تواند برای این تعارض اجتماعی راه‌حل ارائه و اجرا کند. لذا در کنار اعمال اقتدار دولت و راه‌حل‌های فنی، برای حل این تعارض اجتماعی که در بین گروه‌های مختلف جامعه وجود دارد، نیاز به شکل‌گیری یک تفاهم تدریجی اجتماعی و اقتصادی مردم داریم. لذا راه‌حل باید از دل این تفاهم بیرون بیاید. به دیگر سخن، ما با یک تعارض و مسئله اجتماعی روبرو هستیم و لذا رویکرد ما برای حل مسئله باید یک رویکرد تفاهمی تدریجی اجتماعی باشد.

نکته دیگر شایان توجه این است که در ذیل نظریه انتخاب عمومی، نظریه انتخاب اجتماعی داریم که دستاورد روشنگرانه مهمی دارد که جان کلام آن این است که هیچ سیاستی وجود ندارد که ۱۰۰ مردم با آن موافق باشند و ۱۰۰ درصدی همه مردم را در پی داشته باشد. اگر این نظریه انتخاب اجتماعی را در کنار نظریه ابتدایی این بحث که می‌گوید همه چیز مبارزه قدرت است، قرار دهیم به ما کمک می‌کند که به نوعی خودآگاهی برسیم که عرصه مورد نظر ما دارای چه ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی است و نتیجه بگیریم. اینگونه نیست که یک راه‌حل قطعی و نهایی علمی وجود داشته باشد که همه مردم را راضی نگه دارد. در قالب نظریه مختلفی که در ادبیات تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری وجود دارد مانند نظریه جان نش، نظریه کنش جمعی، به این نتیجه رسیده‌اند که اینگونه نیست که راه‌حلی وجود دارد که ۱۰۰ درصد افراد در آن برآورده شود. از این رو، اگر همه اقدار جامعه هم به صورت افسارگسیخته به دنبال منافع خود باشند، راه به جایی نمی‌بریم.

اگر این مقوله‌ها را چه در سطح تخصصی و چه در سطح عمومی فهم نکنیم نمی‌توانیم در سیاست‌گذاری موفق عمل کنیم. لذا ما نیاز داریم که دولت یک مکانیزم ایجاد کند که گروه‌های مختلف مردم را در کنار هم قرار دهد که از دل مذاکره و گفت‌وگوهایی که در عرصه عمومی شکل می‌گیرد، یک راه‌حل‌های نسبی مورد تفاهم اجمالی شکل بگیرد و پیگیری شود.

برای نمونه، می‌تواند مجلس‌های منطقه‌ای سیال

محیط‌زیستی یا آبی، به عنوان مکانی برای نشست دائمی در مناطق مختلف کشور بر اساس تقسیم‌بندی‌های محیط‌زیستی کشور تشکیل شود که گروه‌های مختلف اجتماعی مردم در آن حضور داشته باشد و با تسهیل‌گری دولت به تفاهمات اجمالی دست پیدا شود و در شکلی از دموکراسی عینی مبتنی بر گروه‌های مشخص اجتماعی، راه‌حل‌های نسبی به بحث و گفت‌وگو گذارده شود. این در حالی است که امروزه نماینده مجلس هنوز نمی‌تواند رابطه مشخصی با اقدار اجتماعی برقرار کند، یا آنها را نمایندگی کند و رابطه وثیقی با بدنه اجتماعی و مردم و منطقه خود ندارد. از این رو این گونه دموکراسی‌ها بسیار سست و شکننده و ناپایدار است.

این در صورتی است که در گذشته، دوران مشروطه، این رابطه بیشتر مورد وثوق بوده است یعنی نمایندگان مجلس به وضوح پایگاه‌های اجتماعی خود را گاه از اقدار گوناگون تجار، وعاظ و زمین‌داران، اشراف، کشاورزان و... نمایندگی می‌کرده‌اند. لذا مجلس مشروطه ارتباط وثیقی با پایگاه‌های اجتماعی، اقتصادی و صنفی خود داشت.

این گونه مجالس از این حیث واقعی است که نماینده مستقیم آن اقدار است و بستری برای گفت‌وگو و تفاهم اجتماعی می‌شود. اما نباید رها شده باشد که درباره همه موضوعات گفت‌وگو شود. چون تخصص پرداختن درباره همه موضوعات را ندارند. لذا، باید درک کرد که نماینده در واقع باید نماینده منافع و قدرت‌های خرد و کوچکی باشد که در موضوعات مختلف وجود دارد. یعنی وقتی سخن از این می‌رود که سیاست‌گذاری عرصه مبارزه قدرت و منافع است. بنابراین چنین نمایندگانی از طریق پایگاه رای خود، اعمال قدرت می‌کنند و تأثیرگذاری دارند.

اگر ما به ذهن روشن و عقلانیت حکومتی برسیم و این موضوع را در بین جامعه با گفت‌وگوی دائمی و مداوم جا بیندازیم که دولت تنها تسهیل‌گر و بانی مجلسی است که در هر منطقه برای گفت‌وگو جمعی شکل می‌گیرد. اما این گونه نباشد که قدرت منطقه‌ای بر منطقه دیگر برتری داشته باشد بلکه باید همه گروه‌ها به یک اندازه در عرصه گفت‌وگو سهم داشته باشند تا ما برای نمونه شاهد چند مجالس منطقه‌ای آب مثلاً در غرب و شمال غرب، مرکز، جنوب و جنوب شرق و... باشیم؛ مجالسی که برای سایر موضوعات محیط‌زیستی از جمله جنگل‌ها، ریزگردها و... نیز می‌تواند شکل بگیرد. حداقل فایده شکل‌گیری گفت‌وگوها در چنین مجالسی این است که از این تنش‌های واگرایانه ضد ایرانی رها می‌شویم و این یک تمرین تاریخی گفت‌وگو ملی خواهد بود. گفت‌وگو ملی نباید تنها دست چند حزب مرکز‌نشین باشد. به نظرم اگر چنین نشست‌های دائمی منطقه‌ای در سطح عمومی شکل بگیرد، یک تحول تاریخی از حیث اعمال قدرت مردم و جای‌گیری مفهوم واقعی مردم‌سالاری خواهد بود.

پرسش و پاسخ

محمد ارشدی:

کلیدواژه تأکید دارم؛ خودآگاهی یعنی پذیرش اینکه عرصه عمومی عرصه مبارزه منافع بین گروه‌های اجتماعی است و باید برای آن به یک راه حل علمی و تعاملی دست یابیم. البته پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی بیشتر از اصحاب علوم سیاسی در این موضوع ورود کرده‌اند، چون همه عده بیشتری هستند و هم از سنت مطالعاتی قوی‌تری برخوردارند و حوزه‌های علوم سیاسی و مدیریت دولتی هنوز راه درازی در پیش دارد.

سروش طالبی:

این پیش‌فرض‌های مبنی بر سیاسی بودن و عرصه قدرت‌ورزی و زورآزمایی برای کسب عرصه عمومی را که توسط دکتر اشتریان گفته شد کاملاً قبول دارم. اما فکر می‌کنم چند مقدمه دیگر برای این مبحث باید در نظر گرفت. یک اینکه، وقتی صحبت از دولت می‌شود، نمی‌توان دولت را یک کل واحد در نظر گرفت. دولت خود شامل لایه‌های متعدد اعم از افراد با نظرات مختلف و تعارضات متعدد باشد که مسئله را پیچیده‌تر می‌کند. همچنین، عموماً نمی‌توان دولت را نیز به عنوان یک بازیگری طرف شناسایی کرد که بتوان آن را به عنوان یک بازیگری که می‌خواهد تسهیل‌گری کند یا فضا را برای پارلمان‌های منطقه‌ای و گفت و گو فراهم کند. چرا که دولت در بسیاری از موارد می‌تواند خود نقش ذینفع داشته باشد.

نکته دوم این است که با فرض اینکه پارلمان مد نظر دکتر اشتریان یک ماهیت دائمی طور داشته باشد، باید این را مد نظر قرار داد که با مسائلی پویا و متغیر در ارتباط هستیم که روز به روز و دائماً در حال تغییر و تنوع هستند و نمی‌توان یک راه حل یک‌بار برای همیشه در این پارلمان ارائه کرد. نکته سوم این است که مقیاس مسائل می‌تواند خیلی متنوع باشد، از تضاد بین یک یا دو روستا تا تعارضات درون و بیرون استان مثل پائین دست یا بالادست رودخانه بودن آنها، که چنین موارد نشان می‌دهد ساختارها خیلی صلب نیستند و واقعیتی آشفته و چندمرکزی دارند.

نکته چهارم در باره تجربه مشارکت (نه به معنایی که دکتر فاضلی اشاره کردند)؛ اگر چنین پارلمانی شکل بگیرد، تجربه مشارکتی ما نشان می‌دهد که به شدت بیم آن می‌رود که امکان سوء استفاده نمایندگان فراهم شود و نه تنها از سوی دولت جدی گرفته نشود بلکه فرصتی برای دولت باشد که با تظاهر

در این سه نشست که برگزار کردیم و ویژه مسئله آب و علوم اجتماعی بود، اغلب رویکردها به مسئله آب تاکنون حول محور علوم مهندسی، مباحث ایدئولوژیک و نهایتاً علوم رفتاری بوده است و فقدان رویکرد علوم سیاسی برای تبیین مسئله دیده می‌شود؛ اولاً چرا علوم سیاسی در این موضوع ورود نکرده است و اگر ورود کند با چه زاویه دیدی به آب خواهد پرداخت؟ یا علوم سیاسی چه ارتفاع و چشم‌اندازی می‌تواند به شناخت و تبیین مسئله آب دهد که فقدان حضور آن باعث عدم درک درست از مسئله آب شده است.

کیومرث اشتریان:

اینکه چرا علوم سیاسی به موضوع آب ورود نکرده است دلایل مختلفی دارد. قبل از انقلاب که هم تعداد پژوهشگران معدود بود و هم شرایط محدودی برای ورود به همه موضوعات وجود داشت و بعد از انقلاب هم، به تدریج این مسائل گسترش پیدا کرد. به طور سنتی نه تنها در ایران بلکه در همه جهان، اندیشمندان به صورت کلی به مقوله قدرت در فضای عمومی می‌پرداختند که شامل سیاست، انقلاب‌ها، احزاب سیاسی و مسائل استراتژیک و روابط خارجی می‌شد.

به تدریج هرچه جلوتر آمدیم یک خودآگاهی در نیم قرن اخیر در جهان شکل گرفت که موج آن به ایران هم رسید که معطوف به مسائل دیگری بود که در مقوله قدرت می‌گنجند، با عناوینی چون سیاست‌گذاری عمومی یا خط‌مشی‌گذاری و ... به تدریج جا افتاد و خوشبختانه امروزه در حال رشد و حضور پژوهشگران در این عرصه هستیم.

نکته دیگر این است که در دانشکده‌هایی غیر از علوم سیاسی، افرادی وارد حوزه سیاست‌گذاری عمومی شدند، با این تفاوت که از این نکته غافل بودند که با ورود به این عرصه، عملاً وارد حوزه علوم سیاسی و علوم اجتماعی شده‌اند. چرا که این عرصه فقط یک عرصه کاری و اداری نیست و چون با مقوله قدرت سروکار دارد یک مفهوم ذاتاً سیاسی است.

به نظر من، خودآگاهی ناشی از این موضوع را پژوهشگران علوم سیاسی می‌توانند برای جامعه به ارمغان بیاورند. من روی این

و ظاهرسازی، تمایل خود به هم‌فکری و مشارکت را برجسته کند. نکته پنجم، نمی‌توان به قطعیت و ذات‌گرایانه سیاستی را ملی‌گرایانه و یا سیاستی را ضد ملی قلمداد کرد. همان عقلانیتی که به تعبیر دکتر فاضلی، کشاورز خوزستانی دارد و خیلی اوقات، ما از دور ممکن است این جنس کنش‌ها را ضد ملی بدانیم، در واقع ناشی از یک عقلانیت و استدلالی برای خود است که باید در بستر آن را درک کرد.

در مجموع، به نظر من، به جای پیشنهاد ساختارهای معین و صُلب، باید واقعیت آشفته سیاست‌ورزی را بپذیریم و به این موضوع مشروعیت دهیم که در مقیاس‌ها، اشکال مختلف و با شیوه‌های مشارکتی که ما برای مردم تعیین نمی‌کنیم و خود مردم آنها را ترجیح می‌دهیم، به این سمت حرکت کنیم.

کیومرث اشتریان:

من البته درباره ضد ملی بودن سیاست‌ها نگفتم و یا اشتباه لفظی بوده است و منظور من تنها این بود که هیچ سیاستی به طور کامل، ملی نیست.

دکتر امامی:

به عنوان یک مهندس با سی سال سابقه، سؤال من این است که گام زمانی ما مهندسان بین ۵ دهه تا یک قرن است. یعنی ما باید به مسائلی بیندیشیم که طی ۵۰ سال آینده اتفاق می‌افتد، در حالی که سیاستمداران درباره چند ماه آینده فکر می‌کنند. بنابراین این گام‌های زمانی ما با هم نمی‌خواند. پرسش من این است که چگونه می‌تواند این تضاد بین گام‌های فکری سیاستمداران و مهندسان را با هم آشتی داد؟

مخاطب:

توانمندسازی مردم را چگونه تحلیل می‌کنید و اگر این مد نظر شما است که مردم در مسیر توانمند شدن هستند، مشخصاً با چه ابزاری باید به این سمت حرکت کرد؟

خانم نجیبی:

در راستای صحبت دکتر فاضلی، تجربیاتی که در حوزه مشاور داشته‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که شاید بهتر باشد کارفرمایان از نوشتن شرح خدمات منع شده و به سمت تعریف مسئله سوق داده شوند. واقعاً شرح خدمات مطالعات اجتماعی ترکیبی مغشوش از آرزوها و شنیده‌های غیر عمیق است که مشاور را درگیر چرخه‌های معیوب می‌کند و بعضاً مخلوطی از روش‌شناختی‌های نامتناسب را دربر می‌گیرد. همچنین همین واژه مردم‌شناسی که دکتر فاضلی مطرح می‌کنند، اخیراً وارد شرح خدمات شده است که الزامات آن در نظر گرفته نمی‌شود.

سروش طالبی:

درباره پژوهش دکتر فاضلی فکر می‌کنم، این پژوهش که مربوط به ۱۵

سال پیش است خیلی تجربه بی‌نظیری است اما به نظر من، باید این نکته را مد نظر قرار داد که در حال حاضر، اینکه به عنوان خروجی یک پژوهش اجتماعی بگویم که آب یک مسئله محلی و یا چالشی چندوجهی و پیچیده است، قطعاً تأثیر لازم را ندارد، یعنی مدیران حوزه آب خیلی بیشتر از اصحاب علوم اجتماعی این جملات را تکرار می‌کنند! من فکر می‌کنم تمایزی که ما باید در این پژوهش‌ها داشته باشیم، داشتن دیدگاه‌های تفسیری عمیق‌تر است. برای مثال، اینکه یک کشاورز در مقیاس زمین خود با اداره آب چالش دارد، نباید به عنوان یک فکت و نتیجه کار در نظر بگیریم. چرا که این جمله در آن بستر ممکن است معنای عمیق‌تری داشته باشد و سوال اصلی منشأ این اعتراض کشاورز است که کنش خود را به این شکل بروز می‌دهد و به نظر همان طور که دکتر فاضلی گفتند این تفسیر نیاز به جنس کار مردم‌نگارانه هم دارد.

کاوه معصومی:

اولاً آیا به اندازه کافی در فرمایشات دکتر اشتریان و دکتر فاضلی، ما مستند نیافتیم که خلأهای بزرگ و حوزه‌های نامکشوفی در درک جامعه‌شناختی مسئله آب در ایران داریم؟ یعنی تا یک دورانی، نهادی به نام «مؤسسه مطالعات اجتماعی» وجود داشت که تحت تأثیر انگیزه‌های سیاسی- اجتماعی افرادی که فعال در آن بودند، قرار داشت و برای یک مقطع چند ساله، ادبیات بسیار گسترده درباره مونوگرافی‌ها، گزارش‌های مردم‌شناسانه، گزارش‌های جامعه‌شناختی از تحولات مرتبط با برای مثال، توسعه شبکه‌های آبیاری مدرن در پایاب سدهای بزرگ خوزستان، دارند (از آثاری که دکتر اشرف تولید کردند تا دیگران)؛ عملاً این امر با تعطیلی مؤسسه مطالعات کشاورزی و تعطیلی عملی مؤسسه مطالعات اجتماعی که جنب دانشگاه تهران فعالیت می‌کرد، تضعیف شد. امری که تا همین امروز وجود دارد، یعنی ظاهراً منفعی وجود دارد که تمایلی نداشته باشند که این مسائل مورد کنکاش قرار بگیرد. آقای دکتر فاضلی که زمانی جایگاه مناسبی در حوزه تصمیم‌گیری داشتند نتوانستند یک پروژه شش‌ماه در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی حوزه زاینده‌رود را سامان بدهند؛ حالا ببینید که در جاهایی که ایشان تشریف نداشتند و کار عملاً دست یک کارفرمایی بوده است که می‌خواست هرچه زودتر فعالیت‌های سازه‌محور خود را به پیش ببرد و اعتبارات خود را جذب کند، وضع مطالعه اجتماعی محل پروژه به چه شکلی بوده است. لذا، ارزش آنچه از یافته‌های علوم اجتماعی اکنون در دسترس است اتفاقاً در همین نکته است که در همین فضاها، یک مقدار نور در صحنه تاریک تابیده شده است.

بعد از انقلاب اسلامی، اتفاقات بسیار مهم‌تری در حد و اندازه اتفاقات دهه چهل افتاد؛ از جمله اینکه ما بر خودکفایی و کشت زمین‌ها توصیه کردیم و حیران بودیم از اینکه چرا زمین‌های بین تهران تا ساوه چرا لم‌بزرع مانده است؛ اینکه پیردازیم به بهره‌برداری افسارگسیخته از منابع آب زیرزمینی برای اینکه ثابت کنیم همه جا می‌توان محصول کشاورزی تولید کرد و در نهایت، تقدس بخشیدن به فعالیت‌های کشاورزی که گویی اگر کاری

شرافت‌مندانه وجود دارد، در رأس آن کشاورزی است؛ و مسائلی از این دست نظیر توسعه شهری، توسعه سیستم‌های خدماتی و زیرساخت‌ها و فعالیت‌های صنعتی که فقط به دنبال منافع بوده‌اند، غافل از اینکه همه این فعالیت‌ها بازتاب‌های سیاسی و اجتماعی داشته‌اند. من از شما می‌پرسم که چند نمونه مقاله سراغ دارید که ابعاد این اتفاقات را اعم از خوب و بد مورد توجه قرار داده‌اند؟ وقتی که زمین‌های تازه‌ای را تحت آبیاری قرار دادیم، چه کسانی را فقیرتر کردیم و چه کسانی را به ثروت رساندیم؟ وقتی به شهرهای مرفه آب بیشتری دادیم و زمین را برای جذب بیشتر جمعیت و امکانات فراهم کردیم؟ این منافع چگونه تقسیم شد؟ از همه مهم‌تر، بسیار مشخص است که یکی از موضوعات کلیدی جامعه‌شناسی، تحلیل ساخت قدرت است. قدرت به عنوان امر واقع نه به عنوان ابزار، چگونه در بخش آب توزیع می‌شود؛ اینکه آقای طالبی می‌گویند که دولت منافع مهمی دارد؛ من هم، امروز نهادی به نام دولت نمی‌شناسم؛ دولت صاحبان ذینفع زیادی در خود دارد که در مقیاس آحاد گوناگون تقسیم شده است. برای مثال، افرادی که در یک اتاق تصمیم‌گیری نشسته‌اند دارای دیدگاه‌ها، نگرش‌ها، مصالح و منافع مادی و غیرمادی مختلفی هستند؛ امری که ذهن را به این پرسش می‌رساند که اساساً منافع ملی چیست؟ مگر می‌شود گفت که چیزی به اسم منفعت ملی وجود ندارد؟ در تمام این سال‌ها برخلاف دوران انقلاب، که تحت لوای آرمان‌های ملی، همه خواست‌های گروه‌های اجتماعی و قومی را سرکوب کردیم، درست بعد از انقلاب فقط در حد چند شعار، ما راجع به امر ملی صحبت کرده‌ایم.

باید یادآوری کنیم که در بسیاری از موارد، امر ملی نه تنها امر پسندیده‌ای نبوده بلکه تبدیل به امری نکوهیده شده است. برای درک این موضوع، به ادبیات و متون دهه ۶۰ و بعد از آن مراجعه کنید ببینید که همه ما در آن مشارکت داشته‌ایم - البته من دنبال مقصر نیستم - اما ماجرا واضح است. برای نمونه، حدود دهه ۶۰ من روی پروژه فولاد مبارکه کار کرده‌ام؛ اصلاً قرار نبود که این پروژه در چنین مکانی انجام شود در حالی که منفعت ملی ایران قبل‌تر از آن، گفته بود در کنار دریای عمان و خلیج فارس، این اقدام صورت بگیرد، دستگاه‌های آب شیرین‌کن قرار بگیرد، سنگ آهن از بازار هند وارد شود و محصولات از طریق خلیج فارس به بازارهای جهانی برود. این در مقیاس ملی بسیار حساب شده بود. اما بعد از قطع همکاری با فولاد انگلیس، پروژه به حاشیه زاینده‌رود منتقل شد و تمام قراردادهای آن نوشته شد! و حالا من دیگر شک دارم به این صنعت صرف اینکه فولاد تولید می‌کند، نام منافع ملی اطلاق کنم.

مسائل از این دست بسیار است؛ اتفاقاً یکی از مسائل کلیدی این است که منفعت ملی چه اقتضائاتی دارد - منظور من هم این نیست که منفعت ملی به معنای تامین منافع تک‌تک آحاد ملت بلکه با همان روایت دکتر اشتریان - اصلاً روی این موضوع منفعت ملی کار نشده است. الان در مسئله مرزی، درحالی که در حال نوعی مجادله با دولت‌های همسایه هستیم، در داخل

کشور، صداهایی وجود دارد که خود ما را زیر سؤال می‌برد! برخلاف ترکیه، عراق و افغانستان که صداهای داخلی را پشتوانه دیپلماسی آب می‌دانند.

در نتیجه، باید به این مسائل توجه کنیم. به ویژه با توجه به سخنان دکتر فاضلی، باید در تولید نظریه و مدل ادراکی در غنابخشیدن به روش‌شناختی‌هایی که تا قبل از این بسیار ابتر و نارسا بوده‌اند، تلاش بیشتری بکنیم. البته در مدلی که دکتر فاضلی ارائه کردند با وجود اینکه برای من مدل جذابی بود اما من در سطح میانی، رد پای مطالعات جامعه‌شناختی را ندیدم. با این حال، این مدل برای تبیین کارکردهای یک نهاد و سازه مدیریتی بسیار خوب است و باید از این دست کارها بیشتر انجام شود. البته دلیل اینکه این مدل، یک نگاه جامعه‌شناختی به ما نمی‌دهد شاید همان باشد که دکتر فاضلی فرمودند آن زمان به نظریه‌های جامعه‌شناختی لازم به اندازه کافی مجهز نبودند.

فرهاد آگاه:

سوالی از آقای دکتر فاضلی داشتم و آن این است که دوستان مستحضر هستند که گروه‌های مختلفی در حکومت به دنبال اصلاح یا تدوین قانون جدیدی برای آب هستند و یکی از کلیدی‌ترین بحث‌ها در قانون آب، بحث مالکیت آب است. این مفهوم هم سابقه طولانی دارد و از اوایل قرن چهاردهم هجری تاکنون دستخوش تغییرات زیادی شده است. لذا سؤال من این است که یک جامعه‌شناس چه توصیه‌ای می‌کند که در قانون جدید آب موضوع مالکیت آب جایگاهی داشته باشد؟

محمد فاضلی:

خانم نجیبی درباره شرح خدمات گفته بودند. من امروز با دیدگاه ایشان موافقم که نوشتن یک شرح خدمات تفصیلی برای مطالعات اجتماعی بخش آب ممکن است گمراه‌کننده باشد. باید برای مشاور یک حیطه‌ای را قائل شد که مسئله را با توجه به شرایط محلی آن تعریف کند. ولی یک حدود کلی را از شرح خدمات می‌توان مشخص کرد.

در مورد بحث آقای طالبی که گفتند باید به دنبال کشف معانی بود، بله باید چنین کاری صورت بگیرد؛ اتفاقاً در مدلی که ما تدوین کردیم، بالغ بر صد صفحه شرح نوشته شده است. برای مثال، در چالش بین کشاورز و اداره آب، که اداره آب می‌گوید زمین چهار هکتار است و کشاورز بر سه هکتار بودن آن پافشاری می‌ورزد، در عمق ماجرا معنایی که خلق می‌شود «بی‌اعتمادی» و در اصل فقدان یک نظامی از ابزارها و توافقات بین کارگزار و کشاورز است. تا این مدل را نفهمیم فکر می‌کنیم که کشاورز کم عقل یا سنتی و یا هر اتهام دیگری است اما باید در روش کیفی باید فهمید در پس ماجرا چه اتفاقی می‌افتد. برای همین من از به‌کار بردن روش کیفی برای فهم مسئله آب در ایران دفاع می‌کنم. برای مثال، اگر می‌خواهید زاینده‌رود را احیا کنید با وجود اینکه نزدیک به چهل تا پنجاه سال را از دست داده‌اید، برای یک دوره شش ماهه تا

یک ساله یک تیم مردم‌نگاری را در این محل اسکان دهید تا با یک الگوی اتنوگرافی به سئوال پاسخ دهد که اصلاً مسئله دقیقاً چیست؟ فهمیدن معناها بخشی از همان پیچیدگی مدل است.

اینکه می‌گویم مدل پیچیده است و ۱۵ سال پیش نیز می‌گفتم هنوز از آن دفاع می‌کنم. اتفاقاً معتقدم، اگر در این دو دهه فکری برای مسئله نشده باشد، طبق همین مدل وضع در شبکه‌های خوزستان بدتر شده است.

بنابراین، یک زمانی ما از پیچیدگی می‌گوئیم و می‌توانیم برای آن سازوکار و مدل ارائه کنیم و می‌توانیم به این فکر کنیم که برای از کار انداختن هر لوپ مدل در شبکه چه کاری انجام داد و هر کدام از روابط درون مدل را به عنوان دستور کار قرار داد. اما یک زمانی، یک مدیری که تحصیلات فنی دارد و برای اینکه یک همراهی هم با گفتمان روز کرده باشد، از پیچیدگی و محلی بودن مسئله آب دم می‌زند. خب این اصلاً هیچ درکی از داستان ندارد؛ مثال این شعر مولانا که «گرچه باشد در نشستن شیر و شیر»؛ این پیچیدگی مد نظر ما که تبدیل به مدل شده است و ابعاد آن درک شده و برای روابط آن شرح و تفسیر داریم با آن پیچیدگی متفاوت است.

در پاسخ به آقای آگاه وقتی که قرار شد قانون جدید آب نوشته شود، من نامه مفصلی به وزیر نیرو خطاب به خانم دکتر ترابی، مسئول مربوطه نوشتم. آنجا یک اسم مفصلی هم برای قانون آب پیشنهاد کردم و بالغ بر ۱۷ تا ۲۳ مورد از مسائلی که قانون آب جدید در راستای توزیع عادلانه آب باید پوشش دهد، ارائه کردم. به نظرم آن سند توضیح می‌دهد که مسائل مربوط به آب چه بوده است که یکی از آنها همین موضوع مربوط به مالکیت است؛ بخش عمده مسئله البته حقوقی است که من سواد آن را ندارم. اما می‌توانم این را بگویم که اولاً باید مشخص کرد که چه قدر از مسئله در یک بستر محلی ناشی از مالکیت است و پیش فرض نگرفت که همه آنچه می‌گویم ناشی از مالکیت است. دوماً در نظر گرفت که داریم از شرایط متفاوتی حرف می‌زنیم که حداقل از سال ۱۳۴۷ به بعد، به نوعی دولت تحت عنوان ملی کردن، مالک آب شده است و بازگشت به نقاط اولیه درباره مسئله آب، شاید ناممکن باشد و معلوم هم نیست که کارآمد باشد. بنابراین، با توجه به این بازه زمانی بیش از نیم قرن، محلی بودن مسئله آب را لحاظ کرد.

سوماً، مالکیت را نمی‌توان جدای از سایر مسائلی که اتفاق افتاده و منجر به وضعیت کنونی آب ایران شده‌اند، طرح کرد یعنی مالکیت بدون تغییر اقلیم، مالکیت بدون الگوهای کشت، مالکیت بدون سطح فناوری و مالکیت بدون اقتصاد کشاورزی؛ پس به آن گزاره که همه چیز از مالکیت شروع می‌شود و به تغییر الگوی مالکیت آب اشاره دارد به عنوان مسئله صرف نگاه کرد، به قول جامعه‌شناسان تاریخی، ممکن است یک علتی در یک بازه زمانی سبب ایجاد یک معلولی شود، برای مثال، اگر کسی نمک زیادی مصرف کند و به فشار خون دچار شود، الزماً علت موجد، علت ممد نیست؛ یعنی اگر دیگر نمک هم نخورید آن فشار خون پدید آمده است و برای درمان باید راه دیگری یافت. در مسئله آب هم، من می‌پذیرم تغییر الگوهای مالکیت

آب، بخش زیادی از موجد مسئله آب در ایران است، اما امروز به نظر نمی‌رسد که بازگشت به همان مالکیت‌های قبلی - با وجود این درهم تنیدگی و پیچیدگی اسناد و اتفاقات و در ساختار قدرت ذینفعان جدید - ممکن باشد.

بنابراین، این ملاحظات را باید درک کرد که علت موجد و ممد با هم فرق دارد؛ مسئله محلی شده است؛ مالکیت را باید در تعامل با سایر اتفاقات در نظر گرفت؛ و موجودیتی به نام دولت وقتی وارد شده و روابط را به هم زده است، الزماً بیرون کردن آن از مسئله و بازگشت به شکل قبل از آن، سبب حل مشکل نخواهد شد.

پس، ما نیاز داریم مسئله را به شکلی کیفی با روش‌هایی که می‌شناسیم ابتدا تعریف کنیم. از این رو، در مسئله قانون آب، ما هنوز مسئله خود را نمی‌شناسیم؛ یعنی نمی‌دانیم که مسئله ما آیا ظرفیت اجرا است، بد بودن قانون است، فراقانونی عمل کردن است، بخشی از قانون یا همه قانون است و یا الگوی بد توسعه است؟ بنابراین، قبل از اینکه مسئله را تعریف کرده باشیم، نظری درباره اینکه جایگاه ما در قانون آب چیست و تعریف ما از آن چیست، نکته‌ای ندارم.

کیومرث اشتریان:

من با توانمندسازی مخالف نیستم و کتابی هم در این زمینه دارم. اما واقعیت را بخواهید اعتبار اصلی را به توانمندسازی مردم نمی‌دهم. به نظر من، نقطه کلیدی کار در مفهوم آزادی است. آزادی - در لایه‌های مد نظر - خود یک ابزار اساسی برای توانمندی است. راحت‌گذاشتن مردم در تقاضای مطالبات، خود به خود به مهارت‌افزایی مردم می‌رسد و هم خود مردم به راه‌حل‌های مورد تفاهم دسترسی پیدا می‌کنند. از سوی دیگر، باید بارها بگوئیم و بنویسیم که دولت و دولتمردان که از بین خود ما بلند می‌شوند باید به شعور آزادی، مشارکت عمومی و عدم مداخله‌گری دست پیدا کنند؛ و به این درک برسند که لازم نیست همیشه حرف بزنند. دولت باید به این شعور برسد که نقش خود را کاهش دهد که بخشی از آن متوجه اندیشه سیاسی و حقوق اساسی است اما بخش زیادی نیز به شعور عمومی ما ایرانیان و درک عمومی صاحبان قدرت باز می‌گردد.

کاوه معصومی:

ضمن خرسندی از این نشست، این یکی از بهترین جلسات گفت و گو بود که در این سال‌ها داشتیم و به عنوان جمع‌بندی از این نشست، من این را با خود می‌برم که مسائل آب از منظر جامعه‌شناختی نیازمند شناخت، کاربرد روش‌های مؤثر و به طور مشخص کیفی، نقد روش‌های گذشته، توجه به ساخت قدرت و مدل حکمرانی و تحلیل دقیق نقش و جایگاه بازیگران در این عرصه بسیار متلاطم و پرمسئله است. ما اکنون در فاز شناخت مسئله قرار داریم و علوم اجتماعی می‌تواند با تقویت بنیه روش‌شناسی کنشگران و هم دریافت بازخوردها و برنا کردن نظریات جامعه‌شناختی برای جامعه ایرانی در رابطه با آب بکوشد.

انديشكده تدبير آب ايران

نشانی: خیابان فتحی شقایق، بین خیابان چهلستون و سیدجمال‌الدین اسدآبادی، پلاک ۴۵، طبقه ۴

تلفن: ۸۸۷۰۲۸۰۵-۸۸۷۰۲۰۱۳

www.iwpri.ir

